

جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم

جلال الدین جلالی

چکیده

در این نوشتار، کوشش شده است معانی مجازی به عنوان بُعدی از ابعاد بیکران قرآن کریم - که در برگردان متن به زبانهای فارسی و به ویژه انگلیسی مترجم را در جهت شفافیت معنایی یاری می‌دهد - با ذکر سی مورد همراه با ترجمه فارسی و انگلیسی آنها بررسی شود. در این راستا، ترجمه‌های فارسی قرآن کریم از مهدی الهی قمشه‌ای، محمدمهدی فولادوند، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی و نیز برگردان انگلیسی آربری، ایروینگ، پیکتال و یوسف علی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این مطالعه تطبیقی چنین است: الف - در بیشتر موارد، مترجمان در انتقال سازوکار بلاغی زبان مبدأ به لحاظ ویژگیهای زبان هدف ناتوانند. ب - کنایه در تمام زبانهای دنیا وجود دارد، ولی کنایه‌های زبان عربی با کنایه‌های زبان فارسی و به خصوص زبان انگلیسی مطابقت نمادین ندارند. ج - ابرام مترجمان در انتقال شکل، گاه آنها را از انتقال معنای هدف ناتوان ساخته است. د - در بسیاری از موارد، معنا بدون در نظر گرفتن موقعیت ارتباط به گویشور زبان هدف انتقال یافته است. ه - توجه بیشتر مترجمان به روساخت، باعث گرتبه‌برداری معنایی و لفظی شده است. و - اطلاعات انتقال داده شده به زبان هدف بدون توجه به عوامل ارتباط، پیش‌تصورات،

جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم □ ۵

زمینه‌های روان‌شناختی، فرهنگی، جغرافیایی و عوامل تأثیرگذار در انتقال معنای وضعی، صورت گرفته است. ز - مترجمان، فرایند سخن و تظاهر صوری آن را در بسیاری از موارد به جهت اینکه آنها زیربنای نظری زبان‌شناسی نداشته‌اند، در ترجمه لحاظ نکرده‌اند. پیشنهاد می‌شود مترجمان قرآن کریم قبل از اقدام به ترجمه در فرایند رمزگشایی، ضمن آشنایی با علوم بلاغی زبان عربی و سیاق کلامی، مفاهیم را از طریق ژرف‌ساخت درک و تأویل نمایند و معادل‌سازی را بر اساس صنعت بلاغی موجود و متعارف زبان هدف انجام دهند.

واژگان کلیدی

ارداف، استعاره، اطناب، ایقاع، تشبیه، تعریض، دلالت ضمنی، دلالت مصداقی سیاق، قلب، کنایه، معنای مجازی، معنای وضعی.

مقدمه

لفظ و معنا از عناصر مهم و بنیادین زبانهای زنده بشری هستند. رابطه این دو عنصر همیشه یکسان نیست. اگر این رابطه فقط در حد پیدایش صورت ذهنی باشد، آن را دلالت تصویری گویند. چنانچه در این خصوص علاوه بر پیدایش معنا، حکمی همراه باشد، آن را دلالت تصدیقی می‌نامند. بدیهی است، چنانچه متکلم در انتقال معنا از قرینه‌ای استفاده کند، در واقع معنای مجازی را اراده کرده است؛ در غیر این صورت در مرحله استعمالی معنای حقیقی مورد نظر او بوده است. به عنوان مثال، معنای واژه «العالمین» در آیه ۱ سوره مبارکه فاتحه و آیه ۴۷ سوره شریفه بقره کاملاً متفاوت است. وقتی می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، معنای «العالمین» «جهان‌هاست، ولی در «وَأَنبَىٰ فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» مراد مردم هم عصر است. این نمونه و نظایر آن، نکته‌ای زبان‌شناختی را برای ما آشکار می‌کند که در برابر هر عنصر واژگانی از زبان مبدأ الزاماً یک عنصر واژگانی معادل در زبان هدف وجود ندارد. بدین ترتیب توجه به این نکته و نکات دیگر از جمله معنای ارجاعی، ساختاری، وضعی، موقعیتی، بلاغی، سبکی و تقابلی در فرایند رمزگشایی از اهمیت بارز و تعیین کننده‌ای برخوردار است.

بدیهی است زبانها به ویژه زبان عربی و انگلیسی به لحاظ دستگاه‌های صرفی متفاوت و

سازوکارهای بلاغی ناهمگون، تأثیرات متفاوتی بر مخاطبان خود می‌گذارند که روند ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تأثیرگذاری گاهی منجر به تولید واژگان و عبارات نامتعارف می‌شود و در موقعیت‌هایی به لحاظ ترجمه‌ناپذیری متن، خلأی را در زبان هدف به وجود می‌آورد که انسجام متن را مختل می‌کند. در چنین وضعی رویکرد مترجم می‌باید معنا-محور و آمیخته با جنبه‌های زیبایی‌شناختی باشد.

از منظر روان‌شناسی، «واژه» تأثیر پیچیده‌ای بر ادراک و فهم سخن پدید می‌آورد، زیرا بازتاب پیچیده‌خواست متکلم در بیان اندیشه است. از طرفی، در مفهوم (concept) و معنا (meaning) واژه، گروه-واژه و حتی جمله کافی نیست، باید اندیشه را درک کرد؛ ولی این هم کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه انگیزش را باید شناخت. در این فرایند مترجم باید برای رسیدن به مراد معنا و درک انگیزش، معانی سبکی، ارجاعی، تقابلی و رعایت اصل یکنواختی و اصل مقبولیت سیاقی و کلیه عوامل زبانی و غیرزبانی را مورد توجه قرار دهد.

چنانچه واژگان در حوزه باورها، اعتقادات، ارزشها و عرفهای نوظهور قرار گیرند، مؤلفه‌ها و ویژگیهای خاصی به خود می‌گیرند که از معنای حقیقی آنها متفاوت و متمایز می‌شود. اینجاست که دریافت معنا و حتی اندیشه چاره‌ساز نیست، بلکه انگیزش و مراد را باید به مدد گرفت. کتاب مقدس با چنین ویژگیها و به لحاظ کمال کلام و حوزه معانی و مفاهیم فوق بشری، مترجم را با چالشهای فراوان روبه‌رو می‌سازد. در نتیجه، باعث می‌شود فرایند رمزگشایی ترجمه دشوار و در مواردی غیر ممکن شود (نایدا، ۱۹۶۹).

مشکل بنیادی در ترجمه قرآن کریم انتقال تغییرات و تفاوت‌های صرفی-معنایی به ویژه صیغه مبالغه است. انعکاس صیغه مبالغه به عنوان مثال «شاکراً» و «کفوراً» در ترجمه امکان‌ناپذیر است. یکی از کارآمدترین سازوکارها برای رسیدن به مراد کلام در فهم معانی قرآنی، سیاق است. علاوه بر دلالت سیاقی، مفاهیم و احکام شرعی در رسیدن به ژرفای معنای آیه‌ها، به مخاطبان به ویژه مترجمان قرآن کمک شایانی خواهد کرد. از نمونه‌های شاخص این امر «وَ أَتُوا آلِبَنَاتِهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء، ۲) است که در آن دادن اموال یتیمان منظور نیست، بلکه انجام دادن این عمل پس از بلوغ و سن تکلیف است (دادن [بازگرداندن] اموال به یتیمان پس از اینکه آنها به سن بلوغ برسند). مسئله دیگر، توجه به علم معانی (دانشی که به کمک آن حالات گوناگون سخن به منظور هماهنگی و تعادل با حال مخاطب مورد استفاده

قرار می‌گیرد) است. آنچه که بر مبنای علم معانی می‌باید مورد توجه مترجم قرار گیرد، معانی مجازی واژگان و عبارات، بیان ما فی الضمیر به مقتضای حال برای مخاطب است. آگاهی از این سازوکار، مترجم را در فرایند رمزگشایی زبان مبدأ یاری می‌دهد تا بدین وسیله بتواند به پدیده دریافت معنا و انگیزش نایل شود. بدیهی است عناصر شبه‌زیانی، عوامل اثرگذار فرهنگی، جغرافیایی و عقیدتی در شکل‌گیری ادراک معانی نقش‌آفرین‌اند. همچنین، عوامل سخن و اوضاع حاکم بر موقعیت ارتباطی زبان مبدأ، صنایع بلاغی (rhetorical figures) از جمله مجاز و حقیقت، تشبیه، استعاره، کنایه و تعریض، ایقاع (موزون‌وارگی)، واج‌آرایی و این گونه موارد در انتقال پیام، تأثیرات ویژه و تعیین‌کننده‌ای دارند.

درهم‌تیدگی بلاغی، معنایی و نحوی از ویژگیهای قرآن کریم است، به گونه‌ای که معنای ساختاری قرآن را ورای عناصر نحوی و دستور زبانی قرار داده است. از طرفی، نوا و معنا به گونه‌ای ممزوج شده‌اند که تفکیک این دو غیر ممکن است. قرآن کریم در بیان و انتقال معانی و مفاهیم علاوه بر سازوکارهای متعارف زبانی، روند تولید واژگان، عبارات و جملات جامع و مانعی دارد که تولید آن خارج از توان بشری است. قرآن در انتقال پیام، عینیت بخشیدن و تجسم بخشیدن به مفاهیم عقلی در قالبهای تشبیهی معقول به محسوس و دیگر شیوه‌های انگیزش تفکر به حد وفور بهره برده است. به عنوان مثال، در سوره‌های زمر، آیه ۲۷؛ حشر، آیه ۲۱ و عنکبوت آیه ۴۳ و... تأکید بر اندیشیدن می‌شود و کسانی که از درک این کلام جاویدان و بی‌بدیل الهی بهره می‌برند، اندیشمندان هستند.

در این نوشتار، به لحاظ گستردگی موضوع فنون بلاغی، زمینه بحث به سی مورد بلاغی از سوره‌های قرآن همراه با چهار ترجمه فارسی (مهدی الهی قمشاهی، محمدمهدی فولادوند، علی مشکینی و ناصر مکارم شیرازی) و چهار ترجمه انگلیسی (آربری، ایروینگ، پیکتال و یوسف علی) از مترجمان برجسته و شاخص قرآن کریم منحصر شده است که به ترتیب حروف الفبا آورده شده‌اند. البته موارد بلاغی برای توجه و دقت بیشتر به صورت برجسته (پررنگ) آورده شده‌اند. همچنین، ضمن توصیف انواع معانی، معناشناسی، دلالت‌های مصداقی، دلالت‌های ضمنی، معانی مجازی، نمونه‌هایی همراه با بررسی و ملاحظات ارائه شده است. پس از مقایسه و بررسی، نتیجه پژوهش و سازوکار مناسب جهت ترجمه قرآن کریم ارائه شده و در پایان با ذکر منابع نوشتار را به آنها می‌رسانیم.

لازم است متذکر شویم که این ملاحظات درباره برخی ترجمه‌ها هرگز به این هدف نبوده (و نیست) که ارزش و کوشش مترجمان را نادیده بگیریم و احیاناً نقاط ضعف را بزرگ‌نمایی کنیم، بلکه صرفاً طرح موضوع و اشاره به نکاتی کلیدی در درک بهتر کلام الهی بوده است. نگارنده بر این باور است، چیزی که در یک زبان قابل بیان باشد، در زبانهای دیگر نیز قابل بیان است. به علاوه، هر زبان ظرفیت بیان اصطلاحات و معانی ظریف را دارد. این نگرش ناهمگرای مترجم است که مخاطب (مخاطبان) را از رسیدن به مفهوم اصلی باز می‌دارد. ترجمه‌ای جامع‌نگر و کل‌نگرانه است که در انتقال پیام متن زبان مبدأ به زبان هدف توانمند و موفق است. همچنین تعبيرات معنا-محور و سبک-مدار را می‌توان راهگشای این مهم دانست.

معناشناسی و انواع معانی

معناشناسی (semantics) شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به معنای کلمات و به خصوص تغییرات معانی می‌پردازد. همچنین، در زمینه ارتباط بین کلمات و اشیا و بین زبان، اندیشه و رفتار تحقیق می‌کند؛ به این نحو که رفتار چگونه از کلماتی که دیگران ادا می‌کنند متأثر می‌شود (فیروزمند، ص ۴۰۷).

نیل اسمیت معناشناسی را دانش شناخت معنا می‌داند که هدف اصلی آن بررسی رابطه نشانه‌ها و نمادها با مفاهیم است. از جمله عوامل مورد توجه این حوزه از علم زبان‌شناسی معنای جمله (گفته) است که به نوبه خود از عوامل تأثیرگذار در تفسیر گفته‌ها در بافت است (نیل اسمیت و...، ص ۲۲۱).

مسئله اساسی معناشناسی و منظورشناسی (pragmatics) بیان این امر است که چگونه از طریق زنجیره‌ای از آواها می‌توان پیامی را منتقل کرد. معنای یک جمله (گفته) را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌ها (propositions) در نظر گرفت که از طریق قواعد معنایی ایجاد می‌شوند، لیکن در مواردی عوامل تأثیرگذار درونی، بیرونی، اجتماعی و محیطی تفسیر گفته را به گونه‌ای دیگر تغییر می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تفسیر یک گفته همواره به طور کامل تنها توسط قواعد دستور توانشی تعیین نمی‌شود. عوامل عمده زبانی و غیرزبانی درگیر در به دست دادن تفسیری کامل از یک گفته دخالت دارند. عامل زبانی اساسی در این روند ترتیب

معنایی مضمون‌هاست که توسط شکل نحوی، واژگانی و واجی گفته مشخص می‌شود. عوامل غیرزبانی عمده عبارتند از مجموعه آگاهی مشترک بین متکلم و مخاطب و قضاوت‌های اعتباری. آمیختگی این عوامل معنایی قطعاً بر پیام تأثیر می‌گذارد.

واژگان در زبان ممکن است دلالت مصداقی (معنای صریح / denotative meaning) را صرف‌نظر از تعبیری که ممکن است از آن بشود یا تصورات و القائاتی که ایجاد کند، معنای تحت‌اللفظی را انتقال دهند. همچنین ممکن است دلالت ضمنی (connotative meaning) را ایجاد نمایند. در این حالت، واژه، عبارت یا حتی هر گفتار بلندی، ورای معنای اصلی و مصداقی خود، مفهوم ضمنی به وجود می‌آورد. معنای ضمنی ممکن است شخصی و فردی باشد یا عمومی و کلی. شاید نزدیک به همه واژه‌ها غیر از معنای لغوی خود یک وجه ضمنی عام و خاص داشته باشند (فیروزمند، صص ۹۷، ۱۱۲). بلاغت عبارت است از تشبیه نادیدنی‌ها به دیدنی‌ها.

معانی مجازی

مجاز به معنای کاربرد واژه در معنایی جز معنای حقیقی و قبلی آن، بر مبنای تشبیه یا علایق دیگر است (انوری، ص ۱۱۰۴). مجاز اساس علم بیان است. مجاز یعنی نامیدن شخص، نهاد یا خصیصه‌ای، شیء، صفت یا نسبتی که به نحوی با آن شخص، نهاد یا خصیصه مرتبط باشد (مقدادی، ص ۴۴۵). مجاز در لغت به معنای غیر واقع است. در علم بیان، استفاده از لفظ در غیر معنای حقیقی به لحاظ وجود قرینه‌ای است که مانع از اراده معنای اصلی باشد. شرط نقل معنای حقیقی (denotative meaning) به معنای مجازی connotative (meaning) وجود تناسبی است بین آن دو، و این تناسب را علاقه گویند (داد، ص ۴۲۷). آنچه سبب می‌شود ذهن از واژه، معنای مجازی دریافت دارد، نشانه و اگر دان یا قرینه صارفه نام دارد که این خود بردو نوع است: نشانه بیرونی یا واژگانی (قرینه لفظیه) که شامل واژه‌هایی است که آشکارا در سخن ذکر شوند، و نشانه درونی که اشاره به موردی به اعتبار عملی شدن آن در آینده دارد.

مجاز بردو گونه است: گونه اول مجاز عقلی است و آن نسبت دادن چیزی است به چیزی که از آن او نیست (داد، ص ۴۲۷). در این گونه مجاز فعل یا شبه فعل را به غیر آنچه در اصل

□ جستاری در ترجمه مفاهیم مجازی در قرآن کریم □ ۱۱

در روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود. (الهی قمشهای)
 روزی که کودکان را پیر می‌گرداند، (فولادوند)
 روزی که کودکان را (ز شدت هول) پیر سپیدمو کند (مشکینی)
 در آن روز که کودکان را پیر می‌کند (مکارم)

a day that shall make the children grey headed (Arberry)
 the day which will turn children into greybeards (Irving)
 the day which will turn children grey, (Pickthall)
 a Day that will make children hoary-headed- (Yusuf Ali)

در این آیه از مجاز عقلی استفاده شده و شباهتی که فعل «يَجْعَلُ» به گروه واژه «أَوْلَادَانَ شَيْبًا» نسبت داده است مخاطب را به تفکر و دوراندیشی و نیز عاقبت کار و ا می‌دارد که چگونه کودکان پیر می‌شوند. البته پیری با سفیدمویی نباید سبب خلط معنا شود. تمرکز بر واژه «یوماً» و رابطه آن با «يَجْعَلُ أَوْلَادَانَ شَيْبًا» مخاطب را به اندیشه هول و وحشت روز رستاخیز و ا می‌دارد. حال ببینیم ترجمه‌های فوق تا چه حد توانسته‌اند این بار معنایی را به گویشوران زبان هدف؛ یعنی فارسی و انگلیسی انتقال دهند. در برگردان فارسی الهی قمشهای و مشکینی انتقال احساس هول و وحشت صورت گرفته است. ولی در ترجمه‌های انگلیسی به سفیدمویی یا سفیدی محاسن اشاره دارند و اشاره‌ای به این حالت نشده که آن روز به چه علت کودکان پیر می‌شوند. این احساس را مترجمان انگلیسی‌زبان نتوانسته‌اند به مخاطبان خود انتقال دهند. ضمناً کاربرد واژه day با حرف آغازین کوچک مشکل دیگری را نیز به وجود آورده است.

گونه دیگری از مجاز عقلی (اسنادی) بدین صورت است که دو طرف آن مجازی باشند. به واژگان و جمله‌واره مشخص شده آیه ۱۶ از سوره مبارکه بقره توجه کنید:

«أَوَّلِيكَ الذَّبْنَ أَشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رِيحَتْ يَجَارِثُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»

در این بخش از آیه استعاره مرشحه به کار گرفته شده است. واژه «أَشْتَرُوا» برای بدل کردن و برگزیدن استعاره شده، سپس با چیزی که مناسب با آن است؛ یعنی «ریح» و «تجارت»

برای آن است، به جهت شباهت با آن، نسبت دهند (سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۱). در مجاز عقلی (اسناد) یا دو طرف حقیقت باشند یا دو طرف مجاز و یا یکی از دو طرف حقیقت و طرف دیگر مجاز. گونه دوم مجاز لغوی است و آن انتقال الفاظ است از معانی حقیقی به معانی دیگر به مناسبت پیوندی خاص. این نوع مجاز یا مفرد است یا در شکل ترکیبی. چنانچه علاقه میان لفظ و معنای مجازی مشابهت باشد آن را مجاز مرسل نامند.

نمونه مجاز عقلی (اسنادی) فرموده خدای متعال در آیه ۱۷ سوره مبارکه مزمل است: «... يَوْمًا يَجْعَلُ أَوْلَادَانَ شَيْبًا» که فعل به ظرف نسبت داده شده، به لحاظ اینکه در آن واقع گردیده است. در مجاز عقلی ممکن است دو طرف مجازی باشند، مانند «فَمَا رِيحَتْ يَجَارِثُهُمْ» (بقره، ۱۶) که سود و تجارت در اینجا مجازند. و ممکن است یکی از دو طرف حقیقت و طرف دیگر مجاز باشد، مانند «أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِنَّ سُلْطَانًا» (روم، ۳۵).

مجاز لغوی انواع بسیار دارد؛ از جمله حذف، اطناب، اطلاق اسم کل بر جزء. (نمونه و انواع حذف، به همین قلم در ترجمان وحی شماره ۲۲ به تفصیل آمده است). اطناب در اصطلاح اهل معانی بر بسیاری لفظ بر معنا برای رساندن زیادی فایده یا تقویت و تأکید کلام اطلاق می‌شود. نمونه آن آیه ۴ سوره مبارکه مریم است، که می‌فرماید: «رَبِّ اِي وَهَنْ اَلْعَظْمُ مِئِي وَ اَشْتَقَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا». در این جمله حضرت زکریا (ع) برای بیان سپری شدن دوران جوانی و درآمدن روزگار پیری به جای «کبرت» چنین فرمود: «رَبِّ اِي وَهَنْ اَلْعَظْمُ مِئِي وَ اَشْتَقَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا». بدیهی است اطناب برای زیادی فایده است و آن را نباید با اسهاب اشتباه گرفت. در اسهاب بسط کلام با کمی فایده انجام می‌شود (شمیسا، ص ۱۲۹). نمونه اطلاق اسم کل بر جزء فرموده خداوند سبحان در آیه ۱۸۵ سوره بقره «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ اَلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» است که «شهر» به معنای ماه است و ماه بر یک شب اطلاق شده است. شرط در اینجا «دیدن ماه» است (اطلاق کل بر جزء). اطلاق جزء بر کل، در واقع عکس مورد پیش است. مثال این سنخ مجاز فرموده خداوند در آیه ۲۷ سوره مبارکه رحمن است: «وَ يَتَفَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ»؛ یعنی «ذات ربک» و همچنین آیه ۱۴۴ سوره شریفه بقره و موارد بسیاری دیگر که ذیلاً به همراه ترجمه‌های فارسی و انگلیسی به آنها پرداخته خواهد شد. ابتدا به مجاز عقلی (اسنادی، حکمی) می‌پردازیم. به ترجمه‌های آیه ذیل دقت کنید:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ اَوْلَادَانَ شَيْبًا» (مزمل، ۱۷)

(مستعارمنه) همراه شده است. همچنان که می‌بینیم ارتباط در جهت شباهت صورت گرفته است و فعل‌های «أَشْتَرُوا» و «رَبَّحْتَ» به تجارت نسبت داده شده‌اند. در اینجا نه گمراهی خریدنی است و نه تجارتی صورت گرفته است، بلکه صرفاً شباهتی انجام گرفته است. مورد تجارت در اینجا مجاز است که در برگردان آن به زبان هدف افزون بر چهره‌ظاهری معنا لایه‌های تأویل و تفسیر قطعاً مؤثر خواهند بود. اکنون به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

خریدند ... پس تجارت آنها سود نکرد (الهی قمشه‌ای)
 به بهای ... خریدند ... در نتیجه داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد (فولادوند)
 خریدند ... پس نه تجارتشان سود داد و نه ... (مشکینی)
 فروخته‌اند ... و (این) تجارت آنها سودی نداده (مکارم)

have bought ... and their commerce has not profited them,... (Arberry)
 have purchased... while their bargain does not profit them... (Irving)
 purchased ... so their commerce doth not prosper, ... (Pickthall)
 bartered ... but their traffic is profitless, ... (Yusuf Ali)

مترجمان در کوشش‌های خود بیشتر به معانی ارجاعی پرداخته‌اند تا اصل یکنواختی و مقبولیت سیاقی. واژه «تجارة» معنای بلاغی دارد. مراد در اینجا چیزی است که ایمان را به کفر تبدیل می‌کند.

گونه دیگر مجاز عقلی استفاده از یک طرف حقیقت و طرف دیگر مجاز است. به عنوان مثال معنای مجازی واژه «سلطاناً» به مفهوم «برهان» در آیه ۳۵ از سوره شریفه روم که خداوند سبحان می‌فرماید: «أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ».

اکنون به ترجمه‌های زیر دقت کنید:

یا دلیل و حجتی بر آنها فرستادیم... (الهی قمشه‌ای)
 یا [مگر] حجتی بر آنان نازل کرده‌ایم...؟ (فولادوند)
 مگر بر آنها حجت و برهانی فرورستاده‌ایم؟! (مشکینی)
 آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم؟! (مکارم)

Or have We sent down any authority upon them,... (Arberry)
 Or have We sent down some authority to them ... (Irving)
 Or have We revealed unto them any warrant ... (Pickthall)
 Or have We sent down authority to them, (Yusuf Ali)

معنای حقیقی «سلطان» حاکم، زمامداری، نفوذ و قدرت است. مراد در این آیه دلیل و

برهان است که در ترجمه فارسی به درستی معادل‌سازی شده است. در برگردان انگلیسی، ترجمه پیکتال بر پایه معنای اولیه (حقیقی) صورت گرفته و مجاز کلام لحاظ نشده است. نمونه دیگر این مقوله، آیه ۹ از سوره مبارکه «قارعه» است. در این آیه، واژه «أم» برای آتش مجاز است؛ و آن گونه که مادر پناه فرزند خویش است، آتش نیز مأوی و پناهگاه کافر است (سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۲). حال به معادل‌های فارسی و انگلیسی واژه «أم» توجه کنید:

جایگاهش در قعر هاویه [جهنم] است. (الهی قمشه‌ای)
 پس جایش «هاویه» باشد. (فولادوند)
 پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است. (مشکینی)
 پناهگاهش «هاویه» [دوزخ] است! (مکارم)

shall plunge in the womb of the Pit (Arberry)
 will have a pit to mother him (Irving)
 A bereft and Hungry One will be his mother, (Pickthall)
 Will have his home in a (bottomless) Pit. (Yusuf Ali)

معادل‌های پیشنهادی الهی قمشه‌ای و مکارم، شفاف و رساننده مراد معنا هستند، ولی فولادوند و مشکینی معنای مجازی واژه مذکور را انتقال نداده‌اند. ترجمه ایشان غبار معنایی را از ذهن خواننده بر نمی‌دارد؛ در نتیجه کمکی به خواننده در فهم مراد معنا نمی‌کند. معادل پیشنهادی پیکتال نه تنها مفهوم حقیقی را به خواننده انتقال نمی‌دهد، بلکه مفهومی از جمله یأس و گرسنگی را که ارتباطی با مفهوم آیه ندارد به ذهن خواننده منتقل می‌نماید.

مجاز لغوی

بررسی مجاز لغوی را با ارائه آیه ۱۸۵ از سوره شریفه بقره که اطلاق اسم کل بر جزء را مطرح می‌کند، آغاز می‌کنیم، سپس معادل‌های پیشنهادی مترجمان را با مراد معنا مورد مقایسه و بررسی قرار خواهیم داد. آنگاه، به گونه‌های دیگر مجاز لغوی پرداخته خواهد شد.

۱. اطلاق اسم کل بر جزء

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ

فَلْيَصُمْهُ...»

... هر که در یابد ماه رمضان را باید روزه بدارد... (الهی قمشه‌ای)

... پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، (فولادوند)
 ... پس کسی که در این ماه حاضر باشد (در وطن باشد) باید آن را روزه بدارد، (مشکینی)
 ... پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! (مکارم)

... So let those of you who are present at the month, fast it (Arberry)
 ... let any of you who is at home during the month fast in it (Irving)
 ... And whosoever of you is present, let him fast the month, (Pickthall)
 So every one of you present (at his home) during that month should spend it in fasting, (Yusuf Ali)

معادل واژه «شَهْد» در ترجمه الهی قمشهای و فولادوند؛ یعنی «دریابد، درک کند» معنایی افاده نمی‌کند. اطلاق اسم «شهر» به جزء «یک شب» در این آیه صورت گرفته است. به علاوه در این آیه ابتدا شرط آمده «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ» [دیدن ماه] و به دنبال آن، جزای شرط «فَلْيَصُمْهُ» (روزه گرفتن) آمده است و آن اسم (شهر=هلال ماه) برای تمام آن (ماه مبارک رمضان) مصداق دارد. به نظر می‌رسد حذفی در این میان صورت گرفته است.

۲. اطلاق جزء بر اسم کل

برای روشن شدن موضوع به آیه ۲۷ از سوره مبارکه رحمان دقت کنید:

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

و زنده ابدی ذات خدای متعم با عظمت است. (الهی قمشهای)
 و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. (فولادوند)
 و تنها ذات صاحب کبریا و عظمت و برتری و دارای جود و جمال و رحمت پروردگارت باقی می‌ماند. (مشکینی)
 و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند! (مکارم)

yet still abides the Face of thy Lord, (Arberry)
 ...while your Lord's face will remain... (Irving)
 There remaineth but the Countenance of thy Lord (Pickthall)
 But will abide (for ever) the Face of thy Lord, (Yusuf Ali)

«وجه ربک» در اینجا یعنی «ذات ربک»؛ جزء (وجه) بر کل (ذات) اطلاق می‌شود. معادل‌های فارسی برای گروه‌واژه پیشنهادی «وَجْهُ رَبِّكَ» به طور واضح و شفاف «ذات پروردگار» پیشنهاد شده است که رساننده معنای مجازی گروه‌واژه مذکور است. معادل‌های



انگلیسی مفهوم اولیه (حقیقی) را انتقال می‌دهند. معادل وجه را «face» یا «countenance» پیشنهاد داده‌اند که معنای صورت و چهره ملموس و دیدنی (فیزیکی) را در ذهن خواننده به وجود می‌آورد. نمونه دیگر آیه ۳۰ از سوره شریفه «شوری» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» مفهوم مجازی «ایدیکم» «به دست آوردن» است و اینها را به «ایدی» نسبت داده، چراکه بیشتر کارها با دستها انجام می‌شود. آنچه از معنای «ایدی» فهمیده می‌شود «دستهای» جسمانی و حقیقی نیست، بلکه منظور اعمال (کردارهای) انجام شده است. اکنون به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

... همه از دست اعمال زشت خود شما است (الهی قمشهای)
 به سبب دستاورد خود شماست (فولادوند)
 به خاطر گناهایی است که خود کسب کرده‌اید (مشکینی)
 به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید (مکارم)

is for what your own hands have earned; (Arberry)
 because of what your hands have earned (Irving)
 it is what your right hands earned. (Pickthall)
 is because of the things your hands have wrought, (Yusuf Ali)

همان طوری که ملاحظه می‌کنید، معادل گروه‌واژه «ایدیکم» «your hands» پیشنهاد شده است که با مراد کلام سنخیت ندارد و معنای حقیقی گروه‌واژه را انتقال می‌دهد.

۳. اطلاق اسم خاص بر عام

مجاز لغوی در مواردی به کار می‌رود که اسم خاص (مفرد) مفهوم مجازی عام (جمع) را به ذهن مخاطب بیاورد. حال به جمله‌واره برجسته آیه ۱۶ سوره مبارکه «شعراء» به خصوص به گروه‌واژه «إِنَّا رَسُولٌ» و معادل‌های آن دقت کنید که می‌فرماید: «فَأْتَيْنَا فِرْعَوْنَ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ آلْعَالَمِينَ». مفهوم «إِنَّا رَسُولٌ» در واقع «رَسُولُ رَبِّ آلْعَالَمِينَ» است.

هر دو به اتفاق به جانب فرعون روید و بگویید که ما دو رسول پروردگار جهانیانیم (الهی قمشهای)
 پس به سوی فرعون بروید و بگویید: «ما پیامبر پروردگار جهانیانیم» (فولادوند)

۵. نامیدن شخص یا شیء به همان نامی که داشته

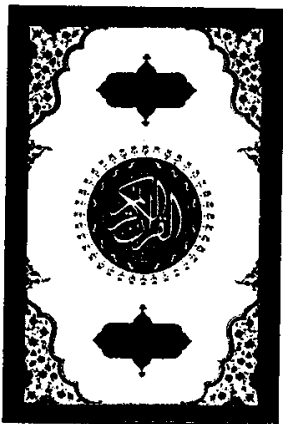
این نوع مجاز ذهن مخاطب را به گذشته می‌کشاند. وقتی که گفته شود: «الیتامی»، منظور کسانی‌اند که یتیم بوده و اکنون به سن بلوغ رسیده‌اند. واژه «مجرماً» اشاره به کسی دارد که در زمان حیاتش در دنیا جرمی را مرتکب شده بود. به جهت روشن تر شدن مطلب به دو آیه ذیل و ترجمه فارسی و انگلیسی آنها دقت کنید. خداوند در آیه ۲ سوره مبارکه «نساء» می‌فرماید:

«وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»

و به یتیمان (بعد از بلوغ) اموالشان را بدهید ... (الهی قمشه‌ای)
و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید (فولادوند)
و اموال یتیمان را (پس از بلوغ و رشدشان) به آنها بازدهید (مشکینی)
و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید! (مکارم)

Give the orphans their property (Arberry)
Give orphans their property (Irving)
Give unto orphans their wealth (Pickthall)
To orphans restore their property (when they reach their age)(Yusuf Ali)

برگردان‌های فارسی به نحو شایسته مجاز کار بسته را به فارسی‌زبانان انتقال داده‌اند، ولی



در ترجمه‌های انگلیسی بجز ترجمه یوسف‌علی، مجاز را لحاظ نکرده‌اند و ترجمه آنها در واقع خلاف حکم الهی است، زیرا اموال یتیمان پس از اینکه آنها به سن بلوغ رسیدند به آنها داده می‌شود. چنین می‌نماید که مترجمان انگلیسی آشنایی کاملی به معانی شرعی و احکام شرع مقدس اسلام نداشته‌اند.

همچنین خداوند سبحان در آیه ۷۴ از سوره شریفه «طه» می‌فرماید: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا» (او را مجرم نامیده به سبب جرمی که در دنیا داشته بود). حال ببینیم آیا مترجمان این سازوکار را متوجه شده‌اند؛ سپس ببینیم چه معادل‌هایی را برای واژه «مُجْرِمًا» پیشنهاد کرده‌اند.

پس به نزد فرعون رفته، بگوئید: همانا ما فرستاده پروردگار جهانیانیم (مشکینی)
به سراغ فرعون بروید و بگوئید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم (مکارم)

So go you to Pharaoh, and say, "Verily, I am the Messenger of the Lord of all Being". (Arberry)
Go to Pharaoh and say, "we are messengers from the Lord of the Universe". (Irving)
And come together unto Pharaoh and say: Lo! we bear a message of the Lord of the Worlds (Pickthall)
"So go forth, both of you, to Pharaoh, and say: 'We have been sent by the Lord and Cherisher of the Worlds; (Yusuf Ali)

آن طور که ملاحظه می‌شود، همه ترجمه‌ها، به استثنای ترجمه انگلیسی آربری، به خوبی معنای هدف را انتقال داده‌اند.

۳. اطلاق اسم عام بر خاص

این نوع مجاز عکس مورد قبلی است. در اینجا مورد عامی به کار رفته که مفهوم مجازی آن منحصرأ افراد خاصی را شامل می‌شود. برای روشن تر شدن مطلب به مفهوم مجازی گروه‌واژه «لَمَنْ فِي الْأَرْضِ» یعنی: هر کس که بر روی زمین است، در آیه ۵ سوره مبارکه «شوری» دقت کنید که خداوند می‌فرماید: «...وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ».

برای اهل زمین مغفرت و آمرزش طلبند (الهی قمشه‌ای)
و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند (فولادوند)
و برای کسانی که در روی زمین‌اند آمرزش می‌طلبند (مشکینی)
و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند (مکارم)

and ask forgiveness for those on earth (Arberry)
and seek forgiveness for whoever is on earth (Irving)
and ask forgiveness for those on the earth (Pickthall)
and pray forgiveness for (all) beings on earth (Yusuf Ali)

این فراگیری (لَمَنْ فِي الْأَرْضِ) روساخت متن است، در صورتی که مفهوم مجازی آن «و یستغفرون للذین آمنوا...» است که همان مؤمنین‌اند (زرکشی، ص ۲۶۹). در اینجا آمرزش طلبیدن برای همه زمینیان نیست، بلکه برای «الذین آمنوا» است. آن گونه که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از ترجمه‌ها، مجاز کار بسته در آیه مذکور را لحاظ نکرده‌اند.

کردن خمر نمی‌کند. ترجمه‌های فولادوند، مشکینی و مکارم ضمن انتقال معنا، حامل مجاز نیز هستند. آزربری همان کار الهی قمشه‌ای را کرده است؛ معادل‌هایی را که ایروینگ، پیکتال و یوسف‌علی ارائه داده‌اند (pressing wine) ترجمه لفظ به لفظ است و «أَعَصِرُ خَمْرًا» را افاده نمی‌کند.

۷. اطلاق محل وارد بر اسم

همچون تعبیر قدرت از واژه «ید»؛ تعبیر عقل و خرد از واژه «قلب» و تعبیر افراد و انسانها از واژه «قریه» در فرموده خداوند به ترتیب در آیات ۱، ۱۷۹ و ۸۲ سوره‌های «ملک»، «اعراف» و «یوسف».

با توجه به این نکته بلاغی، ببینیم بازتاب آن در برگردان‌های فارسی و انگلیسی وجود دارد یا خیر.

«... بِيَدِهِ الْمُلْكُ...»

سلطنت ملک هستی به دست قدرت اوست (الهی قمشه‌ای)
آنکه فرمانروایی به دست اوست (فولادوند)

خدایی که مالکیت حقیقی و حاکمیت بر جهان هستی در دست (قدرت) اوست (مشکینی)
کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست (مکارم)

in whose hand is the kingdom (Arberry)
in whose hands there rests control (Irving)
in whose hand is the Sovereignty (Pickthall)
in whose hands is Dominion (Yusuf Ali)

همان طوری که ملاحظه می‌کنید، در ترجمه فارسی، مجاز به کار بسته به نحو شایسته با معادل پویای «قدرت و حاکمیت» جایگزین شده است. در انگلیسی، معادل حقیقی واژه (hand) ارائه شده است که جای تأمل دارد.

حال ببینیم برای واژه مجازی «قلوب» چه معادل‌هایی پیشنهاد شده است.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لِنَعْمِ بَلٍ مُّضِلًّا أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.»

چه آنکه آنها را دل‌هایی است بی ادراک و معرفت ... (الهی قمشه‌ای)
... [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، (فولادوند)

که همانا هر کس به خدای خود طاغی و گنهکار وارد شود... (الهی قمشه‌ای)
در حقیقت هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود (فولادوند)
همانا کسی که (فردای قیامت) گنهکار نزد پروردگار خود بیاید (مشکینی)
هر کس در محضر پروردگارش خطاکار حاضر شود (مکارم)

Whosoever comes unto his Lord a sinner (Arberry)
Anyone who comes to his Lord as a criminal (Irving)
Lo! Whoso cometh guilty unto his Lord (Pickthall)
Verily he who comes to his Lord as a sinner (at Judgment) (Yusuf Ali)

اگر سؤال شود چه زمانی؟ پاسخ به سؤال مجاز به کار رفته را کشف خواهد کرد. چه زمانی مجرم در محضر پروردگار حاضر می‌شود؟ چه زمانی او جرمی را مرتکب شده بود؟ با این حال ترجمه‌ها گویا هستند، ولی کشف معنا در آنها صورت نگرفته است.

• نامیدن شخص یا شیء به نامی که به آن منتهی می‌شود

این نوع مجاز یاد کردن چیزی است به اعتبار آنچه بعداً خواهد شد (داد، ص ۴۲۹). بنابراین، اعتبار انجام عمل، آینده است. اهل بلاغت این نوع مجاز را اعتبار ما بکون می‌نامند که از اقسام مجاز مرسل است. نمونه این نوع مجاز در آیه ۳۶ سوره مبارکه «یوسف» است که خداوند سبحان فرموده است: «وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا.»

بدیهی است که خمر فشرده نمی‌شود؛ آنچه فشرده می‌شود انگور است که بعد به شراب (خمر) تبدیل می‌شود. بنابراین اعتبار فعل «عصر» خمری است که بعداً صورت می‌پذیرد. اکنون ببینیم مجاز مورد نظر در ترجمه‌ها لحاظ شده است یا خیر.

من در خواب دیدم که انگور می‌افشردم... (الهی قمشه‌ای)
«من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم» (فولادوند)
من (در خواب) خودم را می‌دیدم که انگور (برای ساختن شراب) می‌فشارم (مشکینی)
«من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم» (مکارم)

I dreamed that I was pressing grapes (Arberry)
"I dreamed I was pressing wine." (Irving)
I dreamed that I was pressing wine. (Pickthall)
"I see myself (in a dream) pressing wine." (Yusuf Ali)

ترجمه الهی قمشه‌ای در برگرفته مجاز مورد نظر نیست. فشردن انگور دلالت بر درست

ثنای نیک و ذکر خیر است. حال به ترجمه فارسی و انگلیسی این بخش از آیه توجه کنید:

و نام بر زبان اقوام آیه و سختم دلپذیر گردان (الهی قمشه‌ای)

و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار (فولادوند)

و برای من نام و یاد نیک و زبانی راستگو و دعوت کننده‌ای راستین، در میان آیندگان قرار ده. (مشکینی)

و برای من در میان امتهای آینده زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده (مکارم)

... and appoint me a tongue of truthfulness among the others (Arberry)

Grant me a truthful reputation among later men (Irving)

And give unto me a good report in later generations (Pickthall)

Grant me honorable mention on the tongue of truth among the latest (generations) (Yusuf Ali)

معادل‌هایی که واژه «لسان» را حقیقی گرفته‌اند، خواننده را در فهم و درک موضوع مورد

نظر نه تنها یاری نمی‌دهند، بلکه از رسیدن به مراد الهی دور می‌کنند. ارائه «زبان» یا «tongue»

به عنوان معادل برای «لسان» باعث می‌شود که مترجم در ارائه معادل جانشین برای واژه

«صدق» همان معنای حقیقی (راستگو) (truthful) را منعکس کند.

۹. نامیدن شیء به نام ضد آن

مانند آیه ۲۱ سوره مبارکه آل عمران که خداوند فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ

يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

مفهوم «فَبَشِّرْهُمْ» مژده و بشارت نیست، چرا که بشارت در مورد خبر خوش و مسرت

بخش به کار می‌رود. بنابراین، مراد الهی در اینجا خبر بد دادن است و آن را نوعی هشدار

می‌توان در نظر گرفت. دادن معادل بشارت با توجه به گروه واژه «عَذَابٍ أَلِيمٍ» (کیفری

دردناک) منطقی به نظر نمی‌رسد.

... ای پیغمبر آنها را به عذاب سخت دردناک بشارت ده (الهی قمشه‌ای)

... آنان را از عذابی دردناک خبر ده. (فولادوند)

... آنها را به عذابی دردناک بشارت ده (مشکینی)

... به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده! (مکارم)

زیرا که دلها دارند ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، (مشکینی)
آنها دلها [=عقلها]ی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند (مکارم)

they have hearts, but understand not with them (Arberry)

they have hearts they do not understand with (Irving)

having hearts wherewith they understand not (Pickthall)

They have hearts wherewith they understand not (Yusuf Ali)

ملاحظه می‌شود که بجز ترجمه مکارم که در آن پس از ذکر واژه دلها، بین دو قلاب کلمه

عقل به عنوان معادل قلوب آورده شده است، هیچ یک از ترجمه‌ها معنای مجازی را به کار

نبرده‌اند.

مورد سوم (یوسف، ۸۲) را ببینیم که برای جمله‌واره «وَ أَسْأَلِ الْقَرْيَةَ» چه معادل‌هایی ارائه

شده است.

«وَ أَسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعَمِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ»

و از آن شهر که ما در آن بودیم حقیقت را جويا شو... (الهی قمشه‌ای)

و از [مردم] شهری که در آن بودیم جويا شو... (فولادوند)

و از آن مجتمعی که ما در آن بودیم (مردم مصر) پیرس (مشکینی)

(و اگر اطمینان نداری)، از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن (مکارم)

Enquire of the city wherein we were,.. (Arberry)

Ask the town{’s folk} where we have been and the caravan... (Irving)

Ask the township where we were.... (Pickthall)

Ask at the town where we have been... (Yusuf Ali)

در ترجمه فارسی، بجز فولادوند، که با استفاده از دو قلاب واژه (مردم) را ارائه داده است،

معادل‌های مترجمان دیگر، معنای هدف (مجاز) را به خوانندگان عرضه نکرده‌اند.

ترجمه‌های انگلیسی نیز، بجز ترجمه ایروینگ معنای حقیقی «وَ أَسْأَلِ الْقَرْيَةَ» را به کار

گرفته‌اند. مترجمانی که حذف واژه «اهل» را در نظر نگرفته‌اند از این نکته غفلت کرده‌اند که

فعل «أَسْأَلِ» در تحلیل مؤلفه‌ای مفعول جاندار می‌پذیرد.

۸. نامیدن شیء به اسم آلت

مانند «وَ أَجْمَلِ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرَبِينَ» (شعراء، ۸۴) که مفهوم مجازی «لِسَانَ صِدْقٍ»

Taste! Surely thou art the mighty, the noble (Arberry)
 Taste it, you were such a powerful noble! (Irving)
 (Saying): Taste! Lo! Thou wast forsooth and mighty, the noble! (Pickthall)
 Taste thou (this). Truly wast thou mighty full of honor! (Yusuf Ali)

در ترجمه‌های فوق، نوعی طعنه و استهزا احساس می‌شود، ولی قدرتمند و محترم بودن در دنیای مادی (زمانی که آن شخص حیات دنیوی را سپری می‌کرد) را در ترجمه‌های مکارم، ایروینگ، پیکتال و یوسف علی می‌توان دید.

۱۰. اطلاق فعل در حالی که مراد قُرب و وقوع (نزدیک شدن) باشد

مانند نزدیکی به انقضای عده در آیه ۲ سوره مبارکه طلاق که خداوند سبحانه می‌فرماید: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» حال ببینیم ترجمه‌های زیر تا چه حد این مورد را لحاظ کرده‌اند.

آنگاه که مدت عده را به پایان رسانند باز بنکویی نگاهشان دارید ... (الهی قمشاهی)
 پس چون عده آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید ... (فولادوند)
 و چون (زن‌های مطلقه) به آخر مدت عده نزدیک شدند پس آنها را (با رجوع به زوجیت) به نیکی (و عمل به وظایف همسری) نگه دارید (مشکینی)
 و چون عده آنها سرآمد، آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید (مکارم)

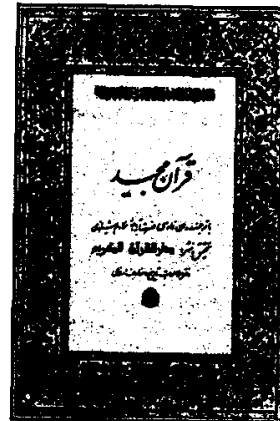
Then, when they have reached their term, retain them honourably... (Arberry)
 Thus whenever women reach their deadline, hold on to them in decency (Irving)
 Then, when they have reached their term, take them back in kindness (Pickthall)
 Thus when they fulfill their term appointed, either take them back on equitable terms (Yusuf Ali)

همان طور که ملاحظه می‌کنید، ترجمه مشکینی به تفسیر شباهت بیشتری دارد تا ترجمه؛ هرچند معنا رساننده شده ولی مترجم از حدود ترجمه عدول کرده است. در ترجمه ایروینگ، واژه «deadline» به عنوان معادل برای «بَلَغْنَ» مناسب به نظر نمی‌رسد. معادل‌های انگلیسی دیگر هیچ کدام مفهوم واژه «عده» را به درستی ارائه نداده‌اند. به نظر می‌رسد این واژه که

...do thou give them the good tidings of a painful chastisement (Arberry)
 ... announce painful torment... (Irving)
 ... promise them a painful doom. (Pickthall)
 announce to them a grievous penalty (Yusuf Ali)

ارائه معادل «good tidings» با «painful chastisement» سنخیت و ارتباط منطقی ندارد. دلیل این معضل رمزگشایی نادرست مترجم و پافشاری در ترجمه لفظ به لفظ مبتنی بر تفکر روساخت‌نگرانه است.

صنعت بلاغی در این آیه و آیه ۴۹ سوره مبارکه «دُخان»، استعاره تهکمی و تملیحیه است



که از اقسام استعاره عنادیه است. در این نوع استعاره، متکلم واژه یا گروه‌واژه‌ای را استعمال می‌کند که در ضد و نقیض چیزی به کار برده می‌شود. مفهوم حقیقی «بَشْر» خبر خوش دادن است، ولی در اینجا مفهوم ضمنی (استعاری) آن «انذار» است که ضد بشارت و مزده دادن است. «فَبَشِّرْهُم» برای انذار که نقیض آن است استعاره شده و در جنس آن داخل شده است و به صورت استهزا کارکرد معنایی پیدا کرده است. نظیر این مورد کاربرد جمله‌واره «أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» در این آیه است که خداوند

فرموده است: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ». در این آیه تکریم و تمجیدی صورت نگرفته، بر عکس، نکوهش و تحقیر که عین حقیقت است، انجام شده است. احتمال معنایی دیگری هم وجود دارد. مفهوم «أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» شاید عزیز و کریم بودن در دنیای مادی باشد. ولی به هر حال معنای هدف در اینجا مفهوم حقیقی قدرتمند و محترم بودن را انتقال نمی‌دهد. حال ببینیم در برگردان فارسی و انگلیسی این جمله‌واره چه معادل‌هایی جایگزین شده است.

(و به استهزاء به وی گویند) عذاب دوزخ را بچش که تو بسیار (نزد خود) عزیز و گرامی هستی (الهی قمشاهی)

بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! (فولادوند)

(و بگویند) بچش که حقا تو همان قدرتمند گرامی هستی! (مشکینی)

(به او گفته می‌شود) بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی (مکارم)

معنای بنیادینی را در آیه انتقال می‌دهد، به لحاظ معنای شرعی و داشتن طیف معنایی ویژه اسلامی، معادل‌سازی را مشکل کرده است. از این رو واژه term توضیح بین دو قلاب را می‌طلبد.

۱۱. قلب یا قلب اسناد

قلب یا قلب اسناد نوعی جابه‌جایی واژگانی است که از صنایع بدیعی است. انگیزه این عمل ایجاد حس تفکر و ژرف‌نگری است. نمونه آن آیات فراوانی در قرآن کریم است؛ از جمله دو آیه ذیل. ضمن توجه به این مقوله بلاغی، ببینیم مترجمان چگونه این مهم را به سرانجام رسانده‌اند. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (رعد، ۳۸). قلبی که در این بخش از آیه صورت گرفته (لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ) این گونه است: «لِكُلِّ كِتَابٍ أَجَلٌ».

... که هر امری را وقتی معین مرقوم است (الهی قمشه‌ای)

... برای هر زمانی کتابی است. (فولادوند)

... برای هر وقتی (طبق اقتضای حکمت) نوشته و حکمی مقرر است (پس غیر خدا هر چند پیامبر نمی‌تواند هر زمان که بخواهد معجزه بیاورد) (مشکینی)

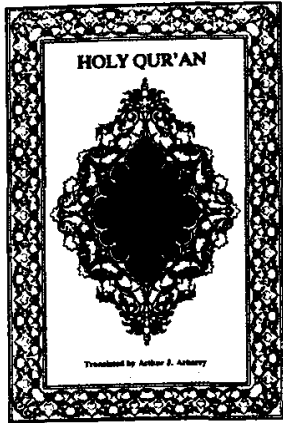
... هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدی مقرر است) (مکارم)

every term has a Book (appointment) (Arberry)
for each period there is something written (down) (Irving)
for everything there is a time prescribed. (Pickthall)
for each period is an appointment. (Yusuf Ali)

ترجمه فولادوند بیشتر شکل‌گراست تا معنامدار. برگردان مشکینی را علی‌رغم افاده معنا نمی‌توان ترجمه پنداشت، چرا که بیشتر به تفسیر می‌ماند تا ترجمه. در ترجمه مکارم، جمله‌واره خارج پرائتز لفظ به لفظ برگردانده شده و در زبان فارسی خوانش شیوایی از آن به دست نمی‌آید.

قلب در زبان انگلیسی کاربرد دارد، ولی نه به این شکل و محتوا. در زبان انگلیسی (inversion) اصطلاحی است که در تحلیل دستوری به کار می‌رود که در آن فرایند یا تغییر نحوی به گونه‌ای است که توالی سازه‌ها نسبت به هم واژگون می‌گردند. (کریستال، ص ۱۶۴). این حالت تأکید و تنوع ساختاری، به ویژه برای تبدیل جملات به حالت پرسشی به کار

گرفته می‌شود. بدین جهت، معادل‌سازی پویا برای قلب با این مفهوم و هدف مشکل و در مواردی غیر طبیعی به نظر می‌رسد؛ لذا ترجمه‌های انگلیسی بسجز ترجمه شکل‌گرای آبربری بیشتر معنا-مدارند. نمونه دیگر، آیه ۲۵ سوره مبارکه «احقاف» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ ظَنَّنُوا أَنَّهُمْ مُخْرَجُونَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَنُوا بِهَا فَأَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ» در این بخش از آیه «وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» در واقع «تعرض النار عليهم» است زیرا که معروض‌علیه آن است که اختیار

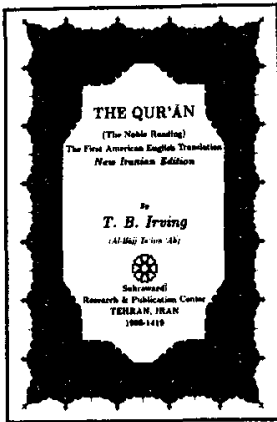


داشته باشد. با توجه به کارکرد معنایی فعل «عرض» در این آیه و به لحاظ اینکه کفار اختیاری از خود ندارند، آتش آنان را فرا می‌گیرد. حال ببینیم در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی چگونه این مقوله انعکاس یافته است.

و روزی که کافران را بر آتش دوزخ متوجه سازند ... (الهی قمشه‌ای)
و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده‌اند، بر آتش عرضه می‌دارند... (فولادوند)
و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند... (مشکینی)
آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند... (مکارم)

Upon the day when the unbelievers are exposed to the Fire: (Arberry)
On the day when those who disbelieve are exposed to the Fire (Irving)
And on the day when those who disbelieve are exposed to the Fire (Pickthall)
And on the Day that the Unbelievers will be placed before the Fire (Yusuf Ali)

ترجمه‌های شکل‌محور فارسی و انگلیسی، کافران را اول و سپس آتش را به تبع متن عربی آورده‌اند. این رویکرد ناشی از غفلت مترجمان از این گونه مقولات نحوی-بلاغی و حاکی از پیوستگی آنها به متن اصلی و وفاداری به سبک زبان مبدأ است.



and the unbeliever is ever a partisan against his Lord (Arberry)
The disbeliever will be a backer {for anything} against his Lord! (Irving)
The disbeliever was ever a partisan against his Lord. (Pickthall)
and the Misbeliever is a helper (of Evil), against his own Lord! (Yusuf Ali)

در ترجمه‌های فارسی بین سه مورد اول و مورد چهارم از نظر مفهوم پایه‌ای وحدت معنایی وجود ندارد. در ترجمه‌های انگلیسی واژه (partisan) را دقیقاً

نمی‌توان معادلی برای ظهیر دانست. از جهتی، برای کلمه «کافر» سه معادل ناهمگن یعنی (disbeliever) (unbeliever) و (Misbeliever) ارائه شده که جای بحث دارد. به طور کلی (unbeliever) به معنای بی‌اعتقاد، بی‌ایمان، (disbeliever) به مفهوم مرتد ناشی از باور اشتباه، و (Misbeliever) به معنای معتقد دروغین و بدعت‌گذار است.

۱۳. اطلاق مفرد بر جمع

مانند واژه انسان در سوره مبارکه عصر آیه ۲. خداوند می‌فرماید:
«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» که مراد در اینجا «انسانها» است. با عنایت به معنای مجازی مورد نظر و انتقال از روستا ساخت مفرد به ژرف ساخت جمع و فراگیر، بینیم معادل‌های پیشنهادی تا چه میزان حوزه گسترده و فراگیری را شامل می‌شود.

که انسان همه در خسارت و زیان است (الهی قمشه‌ای)
که واقعاً انسان دستخوش زیان است (فولادوند)
مسلماً انسان (به لحاظ رو به نقصان و زوال بودن عمر او، و غلبه هوی و شیطان بر او) در زیان است، (مشکینی)
که انسانها همه در زیانند (مکارم)

Surely Man is in the way of loss (Arberry)
Everyman {is indeed} at a loss (Irving)
Lo! man is in a state of loss, (Pickthall)
Verily Man is in loss, (Yusuf Ali)

۱۲. اطلاق مصدر بر مفعول

مانند گروه‌واژه «صُنْعَ اللَّهِ» از آیه ۸۸ سوره مبارکه «نمل»، به معنای «مصنوع الله» به مفهوم «ساخته شده پروردگار». برای پی بردن به معنای هدف این گروه‌واژه در آیه مذکور دقت کنید:
«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمْرُ مِمَّا السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ». در این آیه علاوه بر مفهوم گروه‌واژه «صُنْعَ اللَّهِ»، معنای واژه «جامد» در ترجمه‌های زیر بررسی می‌شود.

... جامد و ساکن ... صنع خداست ... (الهی قمشه‌ای)
... بی‌حرکتند ... [این] صُنْعَ خدایی است که ... (فولادوند)
... ساکن و جامدند ... (این کار) صنع خداوندی است که ... (مشکینی)
... ساکن و جامد ... این صنع و آفرینش خداوندی است که ... (مکارم)

... fixed, ... God's Handiwork, (Arberry)
... were solid, ... the handwork of God (Irving)
... solid... the doing of Allah (Pickthall)
... firmly fixed... the artistry of Allah (Yusuf Ali)

معادل واژه «جامد» در ترجمه‌های فارسی «جامد و ساکن و بی‌حرکت» و در انگلیسی (fixed) و (solid) ارائه شده است. کاربرد جامد و ساکن، امکان خلط معنایی را فراهم می‌کند، چرا که جامد متحرک و یا ساکن غیر جامد هم وجود دارد. از سویی، برای معنای بلاغی گروه‌واژه «صُنْعَ اللَّهِ» بجز ترجمه مکارم در ترجمه‌های دیگر معادل‌سازی مناسبی انجام نشده است.

۱۳. اطلاق صیغه فعلیل بر معنای مفعول

مانند آیه ۵۵ سوره شریفه «فرقان». خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «...وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا». معنای حقیقی «ظهیر» پشتیبان و یاری‌رسان است. مفهوم مجازی واژه مذکور خلاف معنای حقیقی است و بیشتر معنای یار و یاور ضد کلمه ما قبل را می‌رساند (همبالگی شیطان). حال بینیم در ترجمه‌های زیر چه معادل‌هایی برای این واژه پیشنهاد شده است.

... و کافرند و پشت به امر پروردگار خود می‌کنند (الهی قمشه‌ای)
... و کافر همواره در برابر پروردگار خود همپشت [شیطان] است. (فولادوند)
... و کافر همواره بر ضد پروردگار خود پشتیبان (شیطان و دشمنان خدا) است. (مشکینی)
... و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند. (مکارم)

خداوند)گوید: پروردگارا مرا بازگردانید (مشکینی)
 (آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می گوید:
 پروردگار من! مرا بازگردانید (مکارم)

till, when death comes to one of them, he says, My Lord, return me
 (Arberry)
 since whenever death comes to any one of them, he says: "My Lord, send
 me back." (Irving)
 until, when death cometh unto one of them, he said: My lord! Send me
 back; (Pickthall)
 Until when death comes to one of them, he says "O my Lord! Send me
 back." (Yusuf Ali)

به کار بردن ضمیر مفرد «مرا» در فارسی و ضمیر مفعولی me در انگلیسی همراه با فعل به
 عنوان معادلی برای «ارجعون» نشان دهنده توجه مترجم به ژرف ساخت جمله است.

۱۶. اطلاق ماضی بر مستقبل

این عمل به سبب تحقق وقوع آن صورت می پذیرد. به عنوان مثال فعل «أتی» گذشته
 است، ولی به دلیل «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» آینده معنای می شود. این فعل از نظر روساخت گذشته است،
 ولی ژرف ساخت آن تحقیقاً آینده است. به تعبیری «فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» معنای قیامت را انتقال
 می دهد. حال ضمن توجه به ساختار و بافتار آیه و همچنین معنای واقعی جمله واره «أتی أمرُ
 الله»، ترجمه های ذیل را بررسی می کنیم:

«أتی أمرُ الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون» (نحل، ۱)

فرمان خدا بزودی فرامی رسد.... (الهی قمشه ای)

[هان] امر خدا در رسید، (فولادوند)

فرمان خدا (در باره پیروزی اسلام و عذاب مشرکان) فرا رسد (مشکینی)

فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان)، فرا رسیده است (مکارم)

God's command comes (Arberry)

God's command is coming (Irving)

The commandment of Allah will come to pass, (Pickthall)

(Inevitable) cometh (to pass) the Command of Allah (Yusuf Ali)

تمام ترجمه های فوق به سبب توجه به فرایند تبدیل فعل گذشته به آینده موفق بوده اند،

مفهوم کلی معادل «انسان» به صورت جمع ترجمه شده است، هر چند که پیکتال مفرد
 فرض کرده است. ترجمه مشکینی بیشتر به تفسیر می ماند.
 اکنون به مورد مشابه دیگری دقت کنید. در آیه ۱۹ سوره مبارکه «معارج» خداوند
 می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»

که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است (الهی قمشه ای)
 به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. (فولادوند)
 حقاً که انسان به غایت حریص و کم طاقت آفریده شده. (مشکینی)
 به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، (مکارم)

Surely man was created fretful (Arberry)

Man has been created restless (Irving)

Lo! man was created anxious (Pickthall)

Truly man was created very impatient (Yusuf Ali)

(هلو عاً صفة مشتقة من الهلع بفتح الحاء و هو شدة الحرص. الجزوع عند الشئ، المنوع عند
 النخیر) با توجه به مؤلفه های معنایی واژه «هلو ع» کلیه معادل های انگلیسی، نامناسب به نظر
 می رسند. در ضمن، واژه «انسان» به صورت جمع معادل سازی نشده است. دلیل سیاقی در
 همین سوره، آیه ۲۲ وجود گروه واژه «الْمُضَلِّينَ» است.

۱۵. اطلاق جمع بر مفرد

در بعضی آیه های قرآن کریم، ضمایر به عنوان اسم های جمع استفاده شده اند که از نظر
 روساخت جمع هستند ولی از ژرف ساخت آنها نقش مفرد به ذهن مخاطب متبادر می شود.
 به عنوان مثال در آیه ۹۹ از سوره مبارکه «مؤمنون» خداوند فرموده: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
 قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ».

مفهوم واقعی «ارجعون»، «ارجعنی» است. اکنون ببینیم نمودی از این مقوله در ترجمه ها
 آمده است؟

تا آن گاه که وقت مرگ هر یک فرا رسد در آن حال آگاه و نادام شده و گوید: بارالها مرا به دنیا
 بازگردان (الهی قمشه ای)

تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: پروردگارا مرا بازگردانید (فولادوند)
 (آنها در شر و کفر به سر می برند) تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد (در قبضه فرشتگان

ولی «أمر الله» را حقیقی معادل سازی کرده اند.

نمونه دیگر، اطلاق ماضی بر مستقبل است که در سوره مبارکه زمر، آیه ۶۸ می توان ملاحظه کرد. فعل «نُفِخَ» در زبان عربی ماضی است، ولی در این آیه به لحاظ دلالت سیاقی (قرینه برونی واگردان) و اشاره به روز رستاخیز، آینده تلقی می شود.

پس از توجه به مفهوم کلی آیه و درک مراد کلام، به مفهوم «نفخ» و چگونگی بازتاب آن در ترجمه های زیر توجه کنید. «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»

و صیحه صور (اسرافیل) بدمند ... (الهی قمشهای)
و در صور دمیده می شود (فولادوند)
و در صور (به نخستین نفخه) دمیده شود، ... (مشکینی)
و در «صور» دمیده می شود، ... (مکارم)

For the Trumpet shall be blown,... (Arberry)
The Trumpet will be sounded (Irving)
And the trumpet is blown, ... (Pickthall)
The Trumpet will (just) be sounded,... (Yusuf Ali)

صرف نظر از گزینش معادل برای فعل «نُفِخَ»، استفاده از فعل مستقبل در کلیه ترجمه ها بجا و شایسته به نظر می رسد.

۱۷. اطلاق مستقبل بر ماضی

این کاربرد مجازی برای اینکه دوام و استمرار را معنا دهد استفاده می شود. کاربرد این مقوله گویای این مطلب است که انگار فعل واقع شده و استمرار یافته است. نمونه آن آیه ۴۴ سوره مبارکه بقره است که خداوند سبحان فرموده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

فعل «أَتَأْمُرُونَ» از نظر دستوری زمان آن آینده است، ولی به دلالت سیاقی، زمان گذشته استمراری را یادآور می شود. به ترجمه های این بخش از آیه توجه کنید:

چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می دهید خود فراموش می کنید... (الهی قمشهای)
آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید (فولادوند)
آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید (مشکینی)

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید (مکارم)

Will you bid others to piety, and forget yourselves (Arberry)
Are you ordering people to be virtuous while forgetting it yourselves (Irving)
Enjoin ye righteousness upon mankind while ye yourselves forget (to practise it) (Pickthall)
Do ye enjoin right conduct on the people, and forget (to practice it) yourselves, (Yusuf Ali)

هیچ یک از مترجمان در انتقال مستقبل به ماضی کوششی نکرده اند.

۱۸. اطلاق خبر بر طلب (خواه امر باشد خواه نهی)

به نمونه این صنعت در آیه ۲۷۲ از سوره شریفه بقره توجه کنید که خداوند سبحان فرموده است: «وَمَا تَنْفَقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» یعنی «لاتنفقوا الا ابتغاء وجه الله» [و جز در راه رضای خدا انفاق نکنید]. اکنون به ترجمه این مقوله در زبانهای فارسی و انگلیسی دقت کنید.

و نیاست انفاق کنید جز در راه رضای خدا (الهی قمشهای)
و[الی] جز برای طلب خشودی خدا انفاق مکنید (فولادوند)
و جز برای طلب رضای خدا انفاق نمی کنید (مشکینی)
ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید! (مکارم)

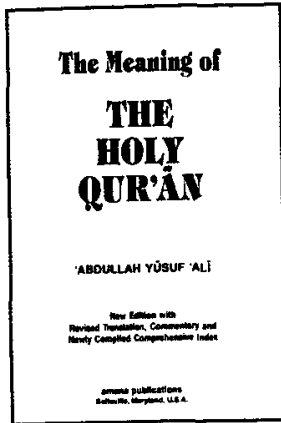
then you are expending, for being desirous only of God's face (Arberry)
and whatever you spend is only through a craving to see God's face (Irving)

when ye spend not save in search of Allah's Countenance (Pickthall)
and ye shall only do so seeking the "Face" of Allah (Yusuf Ali)

در ترجمه های فارسی جمله وارۀ «ما تنفقون» به «لاتنفقوا» معادل و همسان سازی شده است و حالت نهی در همه جملات مشاهده می شود. ترجمه های انگلیسی به علاوه، اشکالات معادل سازی و ازگانی به خصوص برای گروه واژه «وجه الله» و «لاتنفقون» را در متن منعکس نکرده اند.

And lower unto them the wing of submission through mercy, (Pickthall)
And, out of kindness, lower to them the wing of humility, (Yusuf Ali)

ترجمه انگلیسی ایروینگ معنای آیه را افاده نمی‌کند. ضمناً، مفهوم بلاغی «وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ» در ترجمه انگلیسی اعمال نشده است.



نمونه دیگری از استعاره، آیه ۴ سوره مبارکه «زُخْرُف» است که خداوند می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ». در این آیه شریفه استعاره به کار رفته است. حقیقت استعاره این است که کلمه از چیزی که به آن معروف است به چیزی که به آن معروف نیست به عاریت گرفته شود. حکمت آن اظهار مخفی و توضیح ظاهری است که آنچنان روشن و شفاف نیست (سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۵). در حقیقت، در تعبیر «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ»

لفظ «أُمِّ» برای «اصل» عاریت گرفته شده و تشبیه با مجاز آمیخته شده و استعاره «أُمِّ» را به وجود آورده است. افزون بر این، هدف از این کار مثال آوردن چیزی که دیدنی نیست به چیزی است که دیدنی هست. مخاطب در اینجا از مرحله شنیدن به مرحله دیدن منتقل می‌شود. حال بینیم مترجمان تا چه حد توانسته‌اند مخاطب خود را از مرحله شنیدن به مرحله دیدن انتقال دهند.

و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل کتاب آسمانی است بسی بلندپایه و محکم اساس است (الهی‌قمشه‌ای)

و همانا که آن در کتاب اصلی [لوح محفوظ] (فولادوند)

و حقاً این (قرآن) در کتاب مادر [لوح محفوظ] در نزد ما والارته و دارای اتقان نظم، و دقت محتوا، و متانت بیان است. (مشکینی)

و آن در «ام کتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است! (مکارم)

and behold, it is in the Essence of the Book, (Arberry)

It is (comprised) in the Mother of the Book (Irving)

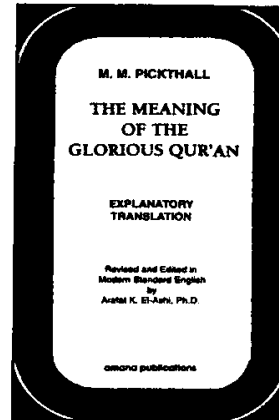
And Lo! in the Source of Decrees, (Pickthall)

And verily, it is in the Mother of the Book, (Yusuf Ali)

مترجمان فارسی گروه‌واژه «لوح محفوظ» را معادل پویایی برای «ام کتاب» ارائه

۱۹. استعاره

استعاره از مهم‌ترین و متداول‌ترین صنایع بیانی است که در آن چیزی، پنداری، کنشی و یا



شخصی ذکر می‌شود و معمولاً به چیزی یا پنداری یا کنش دیگری اشاره دارد. از این رو کیفیت مشترکی را بین آن دو القا می‌کند. در استعاره این شباهت غالباً نوعی همسانی خیالی است تا شباهتی که مستقیماً با مقایسه عنوان شده باشد. در استعاره جزء حقیقی اصلی مستعاره (tenor) و جزء ثانوی مجازی مستعاره (vehicle) نامیده می‌شود (فیروزمند، ص ۲۴۱). از نمونه‌های برجسته استعاره، آیه ۲۴ از سوره مبارکه «اسراء» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ

أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» در اینجا منظور امر کردن به فرزند است که چگونه از روی مهر و محبت در برابر والدین سر فرود آورد. در اینجا واژه «جانب» برای کوچک کردن به عاریت گرفته شده، سپس برای «جناح» استعاره شده و تقدیر نزدیک به استعاره چنین است: «و اخفض لهما جناح الذل»، به این مفهوم که پهلوی خود را از روی کوچکی برای پدر و مادرت پایین بیاور. «جناح الذل»، ذلت در اینجا آن ذلتی است که تو را نزد خداوند ارجمند و صاحب منزلت می‌سازد. هدف کاربرد استعاره در این آیه شریفه مرئی ساختن چیزی است که غیر مرئی است، تا بدین وسیله بیان بلیغی ارائه گردد. در این استعاره به لحاظ نیاز به لفظ بلیغ‌تر، واژه «جناح» به جهت گیرایی و مناسبت معنایی به عاریت گرفته شده، پایین آوردنی که چسبیدن به زمین را مؤلفه‌های معنایی «جانب» انتقال نمی‌دهند. ترجمه این آیه و چگونگی معادل‌سازی و به کارگیری استعاره را ملاحظه کنید:

و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران ... (الهی‌قمشه‌ای)

و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر (فولادوند)

و از روی مهربانی در برابر آنها بالهای خضوع و ذلت فرود آر، (مشکینی)

و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! (مکارم)

and lower to them the wing of humbleness out of mercy (Arberry)

protect them carefully from outsiders (Irving)

داده‌اند. ولی در برگردان انگلیسی ایروینگ و یوسف علی گروه‌واژه بدون تأویل، لفظ به لفظ ترجمه شده است.

۲۰. استعاره معقول برای محسوس (مجرده)

و آن این است که کلام مقترن به چیزی باشد که ملایم و مناسب مستعاره است. نمونه آن فرموده خداوند در آیه ۱۱۲ سوره شریفه نحل است «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ أُمَّةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهُمْ رِزْقًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» در اینجا «لباس» برای «جوع = گرسنگی» عاریت آمده و به چیزی که مناسب مستعاره است. «اذاقه» به جهت مبالغه در مورد درد، استفاده شده است. اثر ضرر و درد که درک شدنی است به مزه تلخی که آن نیز درک شدنی است، تشبیه گردیده و بر آن عنوان «اذاقه» نهاده شده است. حال به بخش مورد نظر و ترجمه آن دقت کنید.

... خدا هم به موجب آن کفران و معصیت، طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشاندید (الهی قمشهای)

و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید (فولادوند)
... خداوند هم به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی و ترس را به آنها پوشاندید و طعم آن را به آنها چشاندید. (مشکینی)

و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! (مکارم)

so God let it taste the garment of hunger and of fear, for the things that they were working (Arberry)

and God let it experience a pall of hunger and fear because of what they had been producing (Irving)

so Allah made it experience the garb of dearth and fear because of what they used to do (Pickthall)

so Allah made it taste of hunger and terror (in extremes) (closing in on it) like a garment (from every side), because of the (evil) which (its people) wrought. (Yusuf Ali)

کاربرد استعاری «لباس الجوع و الخوف» در زبان عربی متعارف است، ولی به کارگیری اصطلاح «لباس گرسنگی و ترس» در زبان فارسی ناصواب است. این را اصطلاحاً ترجمه گرت‌برداری شده می‌گویند، که نه تنها بلیغ نیست بلکه نامانوس و غیرطبیعی به نظر می‌رسد.

در ترجمه انگلیسی، استفاده از واژگانی مانند garment, garb, pall به عنوان معادل‌هایی برای «لباس» غیر متعارف به نظر می‌رسد. ایروینگ با به کارگیری جمله‌واره نامانوس God let it experience a pall of hunger and fear نمی‌تواند مفهوم «لباس الجوع و الخوف» را به انگلیسی‌زبان انتقال دهد. و بالأخره، یوسف علی با به کارگیری تشبیه سعی در انتقال مفهوم داشته است، اما ملاحظه می‌شود که تلاش وی نیز به لحاظ اینکه با مقوله متن اصلی سنخیت ندارد، موفقیت‌آمیز به نظر نمی‌رسد.

نمونه دیگر، فرموده خداوند در آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره است: «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...»

اکنون به ترجمه جمله‌واره مشخص شده توجه کنید:

آنان جامه ستر و عفاف شما، و شما نیز لباس عفت آنها هستید ... (الهی قمشهای)

آنان برای شما لباس هستند و شما برای آنان لباسی هستید... (فولادوند)

آنها لباسند برای شما، و شما لباسید برای آنها (هر یک زینت دیگری هستید و پوشاننده صیوب و حافظ از گناه او...) (مشکینی)

آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید)... (مکارم)

and you are a vestment for them... (Arberry)

they are garments for you while you are garments for them (Irving)

They are raiment for you and ye are raiment for them... (Pickthall)

They are your garments and ye are their garments... (Yusuf Ali)

مفهوم «لباس» در ترجمه فارسی تعبیری عامیانه است و معنای روشن و شفاف را افاده نمی‌کند. معادل‌های انگلیسی (garments, raiment, vestment) مفاهیم اولیه (حقیقی) واژه «لباس» را انتقال می‌دهند، ولی اینها با توجه به معنای مجازی واژه مورد نظر، معادل‌های ناصوابی به نظر می‌رسند. مراد از «لباس» در اینجا محرمیت و نزدیکی عاطفی و فکری است.

۲۱. قصد بلاغت و مبالغه

نمونه آن فرموده خداوند در آیه ۶۴ سوره شریفه «مائده» است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُمِينُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...»

مفهوم مجازی «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» به زعم قوم یهود عدم جود و کرم خداوند است؛ متعاقب آن «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» آمده است که در واقع پاسخی به کج‌اندیشی آن قوم و کنایه از کرم بی‌متهای باری تعالی است. سبب کنایه در اینجا قصد بلاغت و مبالغه است. اینک به ترجمه

همان اسلام است. با در نظر گرفتن این تفصیلات ببینیم مترجمان چگونه برای واژه «صبغه» معادل سازی کرده اند.

رنگ آمیزی خداست: هیچ رنگی خوشتر از ایمان به خدای یکتا نیست... (الهی قمشه ای)
این است نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خدا؟ (فولادوند)
(آری ایمان دل‌های ما) رنگ آمیزی خدایی است و کیست که رنگ آمیزی اش بهتر از خدا باشد؟
(مشکینی)
رنگ خدایی (پذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام). و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟
(مکارم)

(Receive) the baptism of God and who is there that baptizes fairer than God Him (Arberry)
(such is) God's design! Who is better than God for a design (Irving)
(We take our) color from Allah, and who is better than Allah at coloring (Pickthall)
(our religion) takes its hue from Allah. And who can give a better hue than Allah (Yusuf Ali)

همان طوری که ملاحظه می کنید، ترجمه مکارم ضمن استفاده از گروه واژه «رنگ خدایی» معادل مجازی را داخل پرانتز ارائه داده است. ترجمه انگلیسی آبربی و یوسف علی، به رغم وجود اشکال در واژه گزینی و چینش واژگان، به روشنی ادای مطلب کرده اند.

۲۲. استعاره وفاقیه

چنانچه در فرایند سخن، واژه یا گروه واژه ای به چیزی که هدف معنایی را انتقال می دهد استعاره شود، آن را استعاره وفاقیه می نامند. نمونه این نوع استعاره، آیه ۱۲۲ سوره شریفه انعام است که خداوند فرموده است: «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ»
در این آیه مبارکه استعاره وفاقیه به کار رفته است. مفهوم آیه این است: کسی که گمراه بود و او را هدایت کردیم. «احیاء = زنده کردن» از زنده قرار دادن چیزی، برای هدایت که به معنای راهنمایی به چیزی است استعاره شده است. احیا و هدایت در چیزی ممکن است جمع گردند. به ترجمه های بخش برجسته این آیه توجه کنید:

آیا کسی که مرده (جهل و ضلالت بود) ما او را زنده کردیم... (الهی قمشه ای)
آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم... (فولادوند)
و آیا کسی که مرده بود (به مرگ کفر و بی ایمانی) پس ما او را (به وسیله هدایت به دین) زنده کردیم

بخشهای مشخص شده توجه کنید:

و یهود گفتند دست خدا بسته است... بلکه دو دست خدا گشاده است (الهی قمشه ای)
و یهود گفتند: «دست خدا بسته است»... بلکه هر دو دست او گشاده است (فولادوند)
و یهود گفتند: دست خدا در بند است... بلکه هر دو دست (قدرت) او همواره باز است و قدرت کامله او همیشه محفوظ است (احکام و شرایع را نسخ می کند و نسبت به دوستان و دشمنان، در دنیا و در آخرت) (مشکینی)
و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است»... بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است (مکارم)

The Jews have said, 'God's Hand is fettered'... but His hands are outspread; (Arberry)
The Jews say "God's hand is shackled." Rather both His hands are outstretched. (Irving)
The Jews say: Allah's hand is fettered. Nay, but both His hands are spread out wide in bounty. (Pickthall)
The Jews say: "Allah's hand is tied up."... Nay, both His hands are widely outstretched: (Yusuf Ali)

بسته و گشاده بودن دست، کنایه از بود و نبود جود و کرم است. وقتی مترجم بتواند در انتقال چنین مقوله هایی از مفاهیم روشن و شفاف استفاده کند، چه نیاز و اصراری به کاربرد مفاهیم حقیقی هست. احتمالاً کاربرد این نوع کنایه ها در زبان فارسی میسر باشد، ولی در زبان انگلیسی چنین مقوله ای با چنین کارکردی غیرمتعارف و نامأنوس به نظر می رسد. واژگان واجب التأویل فراوانی در قرآن وجود دارد که برگردان حقیقی آنها نتیجه ای جز خلط معنا به بار نمی آورد. به عنوان مثال: وجه الله، ید الله، صبغة الله، بقية الله، قلب، ید و امثال اینها واژگان واجب التأویل اند که حمل بر معنای حقیقی نمی شوند، بلکه معنای مجازی را می طلبند. نمونه این سنخ واژگان فرموده خداوند در آیه ۱۳۸ سوره شریفه «بقره» است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» در تفاسیر، رنگ به «اسلام» تفسیر شده است. تعبیر به رنگ از باب تشبیه است مانند «غسل تعمید».

انصاریان آیه مذکور را این گونه ترجمه کرده است: [به یهود و نصارا بگوئید:] رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست.

معنای حقیقی «صبغه» رنگ است، ولی معنای مجازی که مراد معناست، دین خداست که

(مشکینی)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، (مکارم)

Why, is he who was dead, and We gave him life, ... (Arberry)

Is (someone) who has been dead and whom We revived (Irving)

Is he who was dead, and We have raised him unto life,... (Pickthall)

Can he who was dead, to whom We gave life, (Yusuf Ali)

مفهوم بلاغی واژه «مَيِّتًا» مرده جسمی نیست، بلکه مرده دل و گمراه است. همچنین مفهوم بلاغی «فَأَحْيَيْنَاهُ» زنده کردن نیست، بلکه هدایت است. با توجه به معنای بلاغی این دو واژه، مشکینی ترجمه نسبتاً قابل قبولی ارائه داده است. مترجمان انگلیسی به لحاظ کاربرد واژگان (dead, revive, give life) با مفاهیم اولیه و تعبیر روستاخی از آیه، ترجمه‌هایی با دلالت‌های مصداقی و عاری از بلاغت انجام داده‌اند.

نمونه دیگر آیه ۱۲ سوره شریفه «مریم» است که خداوند می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْكِتَابَ صَبِيًّا». معنای حقیقی واژه «بِقُوَّةٍ»، «با توانایی» است، ولی معنای مجازی آن «مهم دانستن و با جد و جهد گرفتن» است. مراد الهی در این آیه همان معنای مجازی است. اکنون به معادل‌های پیشنهادی مترجمان دقت کنید:

و به یحیی خطاب کردیم که تو کتاب آسمانی را به قوت نبوت فراگیر ... (الهی قمشه‌ای)

ای یحیی! کتاب [خدا] را با جد و جهد بگیر (فولادوند)

(پس یحیی را به وی عطا کردیم و به او گفتیم) ای یحیی، کتاب (تورات یا همه کتاب‌های آسمانی

گذشته) را به قوت (و نیروی فهم معانی آن) بگیر... (مشکینی)

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر!... (مکارم)

O John, take the Book forcefully (Arberry)

"John, hold firmly to the Book." (Irving)

(And it was said unto his son): O John! Hold fast the Scripture. (Pickthall)

(To his son came the command): O John! take hold of the Book with might (Yusuf Ali)

معادل‌های فارسی، علی‌رغم به تفسیر کشاندن واژه، مراد کلام را بیان کرده‌اند؛ لیکن معادل‌های انگلیسی به صورت حقیقی ارائه شده‌اند و ناصوابند.

۲۳. استعاره محسوس برای معقول

نمونه این بلاغت کلامی در آیه ۲۹ سوره مبارکه «اسراء» است که خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تَجْمَلْ يَدَكَ مَقْلُوبَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...»

در این آیه استعاره محسوس برای معقول و جامع عقلی به کار گرفته شده است. «لَا تَجْمَلْ يَدَكَ مَقْلُوبَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» امری محسوس است که مراد کلام بخل است و دلالت ضمنی امر محسوس «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» بذل و بخشش بیش از حد است. با توجه به این نکته مهم بلاغی، انتظار می‌رود ترجمه‌هایی با مفاهیم مصداقی و اثرگذار به گویشوران زبان هدف ارائه شود.

نه هرگز دست خود محکم بسته دار و نه بسیار باز و گشاده دار (الهی قمشه‌ای)

و دستت را برگردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما (فولادوند)

و دستت را بسته به گردن خود قرار مده (در اتفاق واجبات بخل نوز) و آن را به تمام مگشای

(چندان اتفاق مکن که خود نیازمند شوی) (مشکینی)

هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن (و ترک اتفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود

را مگشای (مکارم)

And keep not thy hand chained to thy neck, nor outspread it altogether (Arberry)

Do not keep your hand gripping at your throat nor stretch it out as far as it will reach (Irving)

And let not thy hand chained to thy neck nor open it with a complete opening (Pickthall)

Make not thy hand (like a niggard's) to the neck, nor stretch it forth to its utmost reach (Yusuf Ali)

ترجمه «دست را برگردن زنجیر کردن» غیرمتعارف است و معنای بخیل بودن را افاده نمی‌کند. مشکینی ترجمه آمیخته‌ای از مفاهیم حقیقی و دلالت‌های مصداقی ارائه داده است که جای تأمل دارد. الهی قمشه‌ای ترجمه لفظ به لفظ متن مدارانه‌ای ارائه داده است که از خوانش آن مراد معنا به دست نمی‌آید. هیچ یک از ترجمه‌های انگلیسی آیه مذکور مصداق‌محور نیست. بنابراین گویشور زبان انگلیسی درک درست و شفاف‌تری از آیه به دست نمی‌آورد و از فهم مراد معنا باز می‌ماند که این امر ممکن است در برانگیختن مخاطب، اثری منفی بر جای بگذارد.

۲۴. کنایه به قصد اختصار

در آیه ۲۴ از سوره مبارکه «بقره» کنایه به قصد اختصار به کار رفته است. کنایه آورده
الفاظ متعددی با لفظ «فعل» مانند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» یعنی: پس اگر سوره‌ای مانند این
قرآن نیاوردید. اکنون ببینیم این نوع کنایه تا چه حد در زبان هدف منعکس می‌شود.
«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِحَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

پس اگر این کار را نکرديد و هرگز نتوانيد کرد پس (طعن به قرآن مزیند) (الهی قمشه‌ای)
پس اگر نکرديد- و هرگز نمی‌توانيد کرد (فولادوند)
و اگر (چنین کاری) نکرديد و هرگز نتوانيد کرد (مشکینی)
پس اگر چنین نکنيد- که هرگز نخواهيد کرد (مکارم)

And if you do not and you will not (Arberry)
If you do not and you will never do so (Irving)
And if ye do it not- and ye can never do it- (Pickthall)
But if ye cannot- and of a surety ye cannot- (Yusuf Ali)

ملاحظه می‌کنید مترجمان با تمسک به متن زبان مبدأ و اصرار در به کارگیری فعل «تَفْعَلُوا»
ترجمه متن مدارانه‌ای ارائه داده‌اند. البته جمله‌واره شرط (conditional clause) به لحاظ
کاربرد آن در زبانهای فارسی و انگلیسی به نحو شایسته به کار رفته است.
کنایه در تمام زبانها وجود دارد، ولی کنایه‌های یک زبان با مثالهای خاص کنایه‌های
زبانهای دیگر مطابقت نمی‌کنند.

نوع دیگر از کنایه جمله‌ای است که معنایش برخلاف ظاهر آن باشد، مانند فرموده
خداوند سبحان: «أَلَزَّخْمُنْ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوِي» (طه، ۵)

در این آیه معنا برخلاف ظاهر «استوی=قرار گرفتن» و بدون اینکه حقیقت و مجاز
مفرداتش را در نظر بگیریم، به طور خلاصه از مقصود تعبیر می‌شود. «أَلَزَّخْمُنْ عَلَى الْعَرْشِ
أَسْتَوِي» کنایه از ملک است، چون قرار گرفتن بر تخت جز با ملک حاصل نمی‌شود، پس این
تعبیر کنایه از آن آمده است. حال ببینیم کنایه مورد نظر چگونه و به چه شیوه‌ای به زبان هدف
انتقال داده شده است.

آن خدای مهربان که بر عرش (عالم وجود به علم و قدرت) محیط است (الهی قمشه‌ای)
خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است (فولادوند)
خدای رحمان بر تخت (مالکیت و حاکمیت بر اجزاء عالم هستی) قرار گرفته. (مشکینی)

همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است. (مکارم)

the All-compassionate sat Himself upon the Throne (Arberry)
The Mercy-giving {who is} settled on the throne (Irving)
The Beneficent One, Who is established on the Throne. (Pickthall)
the Most Gracious is firmly established on the Throne. (Yusuf Ali)

۲۵. ارداد (تشبیه کنایی)

ارداف، صناعتی بلاغی است که تشبیه کنایی نیز گفته می‌شود. متکلم معنایی اراده می‌کند،
ولی نه با لفظی که برای آن وضع شده از آن تعبیر می‌کند و نه با دلالت اشاره، بلکه با لفظی
مرادف آن، مانند فرموده خداوند سبحان در سوره هود آیه ۴۴: «... وَ قَضَى الْأَمْرَ وَ أَسْتَوَتْ عَلَى
الْجُودِي» یعنی: و هلاک شد آن که خداوند هلاکتش را مقدر فرموده بود و نجات یافت آن که
قضای الهی بر نجاتش جاری شده بود. از این تعبیر به لحاظ وجود ایجاز و توجه دادن به اینکه
هلاکت هلاک‌شوندگان و نجات رهیافتگان به فرمان امری مطاع و قضای کسی بوده است که
هیچ چیزی قضایش را رد نمی‌کند، به ارداد عدول کرده که امر مستلزم امر کننده است.
همچنین فرموده خداوند: (و استوت علی الجودی) که حقیقت آن «جَلَسْتُ» می‌باشد.
بنابراین از لفظ خاص به مرادف آن عدول شده به جهت اینکه واژه «استواء» نشستن آرام و
بدون کجی و انحراف را می‌رساند. در نتیجه مفهوم «جلوس» را انتقال نمی‌دهد. با در نظر
گرفتن نکات مذکور، به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

و حکم (قهرالهی) انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت ... (الهی قمشه‌ای)
و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت (فولادوند)
و کار (حتمی هلاکت کفار) پایان یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت (مشکینی)
و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت (مکارم)

The affair was accomplished, and the Ark settled on El Judi (Arberry)
The command was accomplished, and she settled down on (Mt.) J.D
(Irving)
And the commandment was fulfilled. And it (the ship) came to rest upon
(the mount) Al-Judi (Pickthall)
and the matter was ended. The Ark rested on Mount Judi (Yusuf Ali)

به رغم اینکه ترجمه‌ها ظاهراً به درستی مفهوم را به مخاطب انتقال داده‌اند، ولی معادل

معنایی را که متکلم اراده کرده است ارائه نداده‌اند. در ضمن «قرار گرفتن» و «settled on / down / rest upon / on» مفهوم «استوت» را به درستی بیان نمی‌کنند، چراکه هیچ یک از این گروه‌واژه‌ها «نشستن آرام و بدون کژی و انحراف» را افاده نمی‌کنند.

۲۶. تعریض

«تعریض» ذکر چیزی است که بر شیء دیگر دلالت نماید که ذکر نشده است (سیوطی، ج ۲، ص ۱۵۹). نمونه تعریض، فرموده خداوند در آیه ۸۱ سوره مبارکه «توبه» است: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ». «بگو آتش جهنم [از هوای تابستان حجاز] گرم‌تر است» که مقصود افاده این معنا نیست، بلکه هدف افاده لازم آن است، یعنی اینکه اگر به جهاد نروند به آتش جهنم خواهند افتاد و حرارتش را خواهند یافت. در ترجمه بهتر است به جای تعریض از جمله‌ی شرط (تذکر و اعلام جزا) استفاده شود. اکنون در ترجمه‌های ذیل دقت کنید:

بگو آتش دوزخ بسیار سوزان‌تر (از این هوا) است (الهی قمشه‌ای)
 بگو: - اگر دریابند - آتش جهنم سوزان‌تر است (فولادوند)
 بگو: آتش جهنم گرم‌تر است، (مشکینی)
 (به آنان) بگو: آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است (مکارم)

Say: Gehenna's fire is hotter (Arberry)
 Say: Hellfire will be even hotter," (Irving)
 Say: The fire of hell is more intense of heat, (Pickthall)
 Say, "The fire of Hell is fiercer in heat." (Yusuf Ali)

به جهت پایبندی به متن اصلی و توجه به روساخت آیه، ترجمه غیربلاغی حاصل شده است. با اینکه فولادوند از جمله شرطی (اگر دریابند) بین دو خط تیره استفاده کرده، ولی جان کلام (اگر به جهاد نروند به آتش جهنم خواهند افتاد و حرارتش را خواهند یافت) ادا نشده است.

۲۷. تعریض به غیر

گونه دیگر تعریض، تعریض به غیر است و آن لفظی است که در معنای خودش به کار رفته و به جهت تلویح به غیر آن استفاده می‌شود. نمونه این نوع تعریض، فرموده خداوند

است در آیه ۶۳ از سوره مبارکه انبیاء: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ». در این آیه معنای حقیقی مراد نیست. مفهوم «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» این است: بلکه این کار را آن بزرگ بتان کرده است (سیوطی، ص ۱۶۰) که شکستن بُت‌ها را به بُت بزرگ نسبت داده، گویا خشمگین شده از اینکه آن بُت‌های کوچک در کنار او پرستیده شوند، تا به پرستندگان تلویح باشد به اینکه صلاحیت ندارند خدا باشند. با کمی اندیشیدن خواهند فهمید که آن بُت بزرگ از شکستن بُت‌های دیگر عاجز است، و حال آنکه خدا توانای مطلق است. بنابراین، تعریض همه حقیقت است. این سازوکار گاهی به خاطر توجه دادن جنبه موصوف به کار برده می‌شود. حال به ترجمه فارسی و انگلیسی این آیه توجه کنید:

ابراهیم (ع) [در مقام احتجاج] گفت بلکه این کار را بزرگ آنها کرده است (الهی قمشه‌ای)
 گفت: [نه] بلکه این کار را این بزرگترشان کرده (فولادوند)
 گفت: (نه) بلکه این کار را این بزرگتر کرده ...! (مشکینی)
 گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! (مکارم)

He said: No; it was this great one of them that did it (Arberry)
 He said, rather this biggest one of them did it (Irving)
 He said: But this, their chief hath done it. (Pickthall)
 He said: "Nay, this was done by this, the biggest one! (Yusuf Ali)

هرچند که معنا ظاهراً به درستی ادا شده است، ولی جملات زبان هدف عاری از «تعریض» اند. صنعت بلاغی که آیه را تحت الشعاع قرار داده است در ترجمه‌ها به چشم نمی‌خورد. پیشنهاد می‌شود، ترجمه به گونه‌ای انجام شود که توضیح پیرامون «تعریض» داخل پراکنش گنجانده شود.

گاهی تعریض برای نکوهش صورت می‌گیرد؛ مانند فرموده خداوند در آیه ۱۹ سوره مبارکه «رعد»: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَضْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» ... فقط صاحبان اندیشه و خرد متذکر می‌شوند؛ که تعریض در اینجا به نکوهش کافران آمده است.

حال ببینیم مترجمان تا چه میزان تعریض را در ترجمه‌های خود به کار برده‌اند.

... و تنها عاقلان متذکر این حقیقت اند (الهی قمشه‌ای)
 تنها خردمندان عبرت می‌گیرند (فولادوند)
 ... جز این نیست که تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند. (مشکینی)

saying, O my Lord, behold the bones within me are feeble and my head is all aflame with hoariness (Arberry)

He said, "My Lord, my bones are tottering for me and my head is glistening with white hair, (Irving)

Saying: My Lord! Lo! the bones of me wax feeble and my head is shining with grey hair, (Pickthall)

Praying "O my Lord! infirm indeed are my bones, and the hair of my head doth glisten with gray, (Yusuf Ali)

سفید شدن مو (grey hair, white hair) و سستی استخوان دلیل پیری نیست. چه بسا افرادی هستند که موی سرشان سفید است ولی پیر نیستند. همان گونه که بیماران سست استخوان کم سن و سال هم وجود دارند. به هر حال، فروغ پیری از سر تافتن معادل مناسب تری است، زیرا جمله دربر گیرنده مفهوم کبر سن (پیری) است.

۲۹. معانی شرعی

در قرآن کریم الفاظی به کار رفته که صرفاً معنای خاص شرعی را افاده می کنند؛ مانند زکاة، صلاة، حج و امثال اینها. ولی چنانچه قرینه‌ای در کلام باشد، مفهوم مجازی خواهند داشت. به جمله‌واره «صَلِّ عَلَيْهِمْ» در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «توبه» و سیاق موجود در آیه توجه کنید، سپس به بازتاب آن در ترجمه فارسی و انگلیسی دقت نمایید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

«صَلِّ عَلَيْهِمْ» در مفهوم حقیقی درود فرستادن است، ولی به واسطه قرینه «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» مفهوم «صَلِّ عَلَيْهِمْ» مجازی و به معنای «ادع لهم» می شود، یعنی: برای آنان دُعَاکن.

(ای رسول) تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن (الهی قمشه‌ای)

از اموال آنان صدقه بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن (فولادوند)
(ای ولی امر امت) از اموال آنان صدقه بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن (مشکینی)

از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات) آنها را دعا کن (مکارم)

... تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند ... (مکارم)

... Only men possessed of minds remember (Arberry)

... only prudent persons bear it in mind (Irving)

... But only men of understanding heed (Pickthall)

... It is those who are endowed with understanding that receive admonition (Yusuf Ali)

واژه‌های (remember, heed, receive admonition) معادل پویایی برای کلمه «يَتَذَكَّرُ»

نیستند. ضمناً در هیچ یک از ترجمه‌ها نشانه‌ای دال بر نگرش کافران مشاهده نمی شود. به عبارت دیگر، ترجمه‌های این آیه همانند آیه پیشین از صنعت تعریض بر خوردار نیستند.

۲۸. اطناب

در اصطلاح اهل معانی، افزونی لفظ بر معنا برای رساندن زیادی فایده یا تقویت و تأکید کلام را اطناب گویند. نمونه اطناب در آیه ۴ سوره مبارکه «مریم» است که فرمود: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا». در این جمله حضرت زکریا (ع) برای بیان سپری شدن دوران جوانی و سر آمدن روزگار پیری به جای واژه «کبریت» چنین فرموده است: «إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا».

یکی از اغراض اطناب، زیبایی و هرچه بیشتر مخیل کردن کلام است که سازوکار اصول زیبایی شناسی است. اطناب در واقع بسط کلام برای زیادی فایده است و آن را با اسهاب نباید اشتباه گرفت. به علاوه، در این بخش از آیه استعاره محسوس برای محسوس دیگر صورت گرفته است. در اینجا، مستعار منه آتش، مستعار له پیری و وجه آن شباهت داشتن روشنی آتش به سفیدی مو (پیری) است، که تمام اینها محسوس اند. بنابراین آیه، بلیغ تر از آن است که گفته شود «اشتعل شیب الرأس». نام مشتبه به یعنی آتش را نیاورده است. حال بینیم مترجمان چگونه سخن را به اقتضای موضوع بیان کرده اند:

عرض کرد که پروردگارا استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت ... (الهی قمشه‌ای)

گفت: پروردگارا من استخوانم سست گردید و (موی) سرم از پیری سپید گشته (فولادوند)

گفت: پروردگارا! همانا استخوان از (بدن) من سست شده و (موی) سر هم از (سپیدی) پیری

می درخشد (مشکینی)

گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته و من هرگز در دعای تو،

از اجابت محروم نبوده‌ام! (مکارم)

(Pickthall)

We showed him the Way: whether he be grateful or ungrateful (Yusuf Ali)

ملاحظه می‌کنید که تفاوت مؤلفه‌های معنایی دو واژه «شاکِرًا» و «كُفُورًا» در معادل‌های پیشنهادی دیده نمی‌شود.

نمونه دیگری از این مقوله، آیه ۱۰۷ سوره مبارکه «نساء» است که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِمًا». هر دو لفظ «خَوَّان» و «اثیم» برای مبالغه است و جمله در موضع تعلیل است. نفی محبت در مثل این مقام مفید بغض است؛ یعنی خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که خیانتکار و بدعمل باشد. توجه داشته باشید که «خَوَّان» با «خائن» تفاوت معنایی دارد. به ترجمه‌های زیر توجه کنید:

که همانا خدا آن را که خیانتکار و بدعمل است دوست ندارد (الهی‌قمشه‌ای)
 که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه‌پیشه شد دوست ندارد (فولادوند)
 که خداوند کسی را که خیانت‌پیشه و گنهکار است دوست ندارد (مشکینی)
 زیرا خداوند افراد خیانت‌پیشه گنهکار را دوست ندارد (مکارم)

Surely God loves not the guilty traitor (Arberry)

God does not love anyone who has been a vicious traitor (Irving)

Lo! Allah loveth not one who is treacherous and sinful (Pickthall)

for Allah loveth not one given to perfidy and sin (Yusuf Ali)

قطعاً در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی، خواننده از واژگان خیانت‌پیشه و خیانتکار و traitor بار معنایی «خَوَّان» را در متن قرآن، احساس نمی‌کند و این مفهوم به او انتقال داده نمی‌شود. ضمناً دو واژه traitor و treacherous به معنای خائن هستند نه خَوَّان.

نتیجه

از عوامل مؤثر بر معنای واژگان و عبارات در قرآن کریم را می‌توان اوضاع حاکم بر موقعیت ارتباطی زبان مبدأ (عربی)، تأثیر ادراکی مخاطب و نیز عوامل اثرگذار در این تأثیر ادراکی، عوامل انسجام (coherence factors)، عناصر شبه‌زبانی تأثیرگذار در ادراک، ساختار و بافتار دانست. این عوامل به کمک معرفت‌شناسی جامع‌نگر، هستی‌شناسی توحیدی، اسباب و شأن‌نزول آیات، پیوند در قراین و سرانجام پیوندهای مفهومی، تاریخی و

Take of their wealth a freewill offering, to purify them and to cleanse them thereby, and pray for them (Arberry)

Accept charity out of their wealth; you will cleanse and purify them by means of it; Pray for them (Irving)

Take alms of their wealth, wherewith thou mayst purify them and mayst make them grow, and pray for them (Pickthall)

Of their wealth, take alms, that so thou mightest purify and sanctify them; and pray on their behalf (Yusuf Ali)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در ترجمه با دریافت سیاق، معنای مجازی انتقال داده شده است.

۳۰. صیغه مبالغه

از موارد مشکل‌آفرین در ترجمه قرآن کریم، نبود چنین مقوله‌ای در زبانهای فارسی و انگلیسی است. مضافاً اینکه مؤلفه‌های معنایی صیغه مبالغه قابلیت انتقال به زبانهای مذکور را ندارد. نمونه آن فرموده خداوند در آیه ۳ سوره مبارکه «انسان» است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». «شاکِرًا» و «كُفُورًا» هر دو صیغه مبالغه هستند. «شاکِر» بر وزن فاعل طیف معنایی محدودی را شامل می‌شود، به معنای: اقلیتی سپاسگزار. «کفور» بر وزن فعول طیف گسترده‌ای را دربر می‌گیرد، و مفهوم آن «اکثریت ناسپاس» است. با توجه به این ویژگی‌ها معادل‌سازی برای این گونه واژه‌ها غیر ممکن است. حال به ترجمه‌های فارسی و انگلیسی و عدم امکان انتقال مؤلفه‌های معنایی دو واژه مذکور توجه کنید:

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم حال خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند (الهی‌قمشه‌ای)

ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار (فولادوند)

همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگیش به هدایت تکوینی و تشریحی) راهنمایی کردیم، خواه سپاسگزار باشد خواه ناسپاس. (مشکینی)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس (مکارم)

Surely We guided him upon the way whether he be thankful or unthankful (Arberry)

We have guided him along the {right} path, whether he is thankful or thankless. (Irving)

Lo! We have shown him the way, whether he be grateful or unbelieving.

روش عقلی، مخاطب را در دستیابی به معنای هدف هدایت می‌کنند. گاهی رسیدن به معنای هدف نیازمند سازوکار دیگری است، مانند نشانه‌های واگردان با استفاده از نشانه‌های برونی (قرینه لفظیه) و نشانه‌های درونی آن معنایی که متکلم اراده کرده است به مخاطب انتقال دهد. در ضمن، مفاهیم و ازگان قرآن بر اساس جهان‌بینی اسلامی و اندیشه عقلی - دینی مسلمانان تعبیر معنایی می‌شوند. لزوم دستیابی به معنای قرآن، توجه به فرهنگ انسانی است؛ یعنی همان زبانی که خداوند سبحان با انسان سخن می‌گوید. بنابراین، چنانچه مخاطب (خواننده یا مترجم) خود را به این سرمنزول برساند، قطعاً مراد الهی را درک خواهد کرد.

علت اصلی ترجمه‌های نادرست، آن گونه که ملاحظه کردید، عدم توجه به فرهنگ انسانی و عطف نظر به روساخت و معانی حقیقی واژگان و عبارات و احیاناً عدم اشراف بر علوم بلاغی زبان مبدأ و همسان‌سازی‌های شکلی ابزار بلاغت بوده است. وجود چنین معضلاتی در فرایند رمزگشایی (decoding) بدون شک بر رمزگذاری مجدد (recoding) تأثیر منفی و گاه جبران‌ناپذیر خواهد گذاشت.

عدم موفقیت مترجمان قرآن کریم چه در زبان فارسی و چه در زبان انگلیسی از رمزگشایی ناصواب و عدم توجه به عوامل تأثیرگذار زبان‌شناختی و علم بیان و بالأخره نادیده گرفتن لایه‌های پنهان نشأت می‌گیرد. در نتیجه گویشور زبان هدف با متنی نامأنوس و غیرمعارف مواجه می‌شود که نه تنها جاذبه‌ای در آن نمی‌یابد که گاه به آن بی‌ رغبت هم می‌شود؛ این امر یکی از تأثیرات منفی روان‌شناختی ترجمه ناصواب است.

لازم است بدانیم که زبانهای سامی از جمله زبان عربی دارای امکانات و ادات و عادات تأکید، به ویژه تأکید مضاعف هستند که زبانهای هند و اروپایی مانند فارسی و انگلیسی فاقد این گونه امکانات اند. از این رو ترجمه این مقوله‌های زبانی غیر ممکن است.

برای جلوگیری از وقوع چنین وضعیتی، تفکیک معانی حقیقی از مجازی، توجه به معانی شرعی و سیاقی و بالأخره استفاده از برهان عقلی و خود آیه‌ها در فرایند رمزگشایی می‌تواند راهگشای این معضل باشد. مترجم باید در رمزگذاری مجدد، معادل‌سازی را بر اساس تأثیرگذاری یکسان واژه یا عبارت بر مخاطب و طبیعی بودن آن در زبان هدف انجام دهد و در صورت لزوم از توضیحات در پاورقی استفاده نماید. باید این راهم بدانند که زبان قرآن افزون بر چهره ظاهری معنا، لایه‌های تأویل و تفسیرپذیری دارد که مترجم را در رسیدن به مراد

الهی کمک می‌کند.

و کلام آخر، نه پایان سخن، موزون‌وارگی و واج‌آرایی است که متأسفانه در برابر ترجمه مقاوم‌اند و از موارد ترجمه‌ناپذیری هستند که مترجمان قرآن با آن رو به رو هستند. واج‌آرایی به لحاظ روان‌شناختی، تأثیر فوق‌العاده مطلوبی بر مخاطبان می‌گذارد. این ویژگیها در ترجمه نه انتقال‌پذیرند و نه جانشین‌پذیر. راهکار مناسب، انتقال مراد الهی با حداقل توضیح به حالتی است که ترجمه به تفسیر تبدیل نشود.

□

منابع

فارسی / عربی

- انوری، حسن. فرهنگ روز سخن، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. القرآن الکریم (چاپ دوم)، قم، انتشارات مجلسی، ۱۳۸۵.
- حایری قزوینی، سید مهدی. ترجمه الاتقان فی علوم القرآن (جلال الدین عبد الرحمن سیوطی)، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- داد، سیمما. فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
- زرکشی، بدرالدین. البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶.
- شمیسا، سیروس. معانی و بیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰.
- فولادوند، محمد مهدی. قرآن مجید، قم، دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
- فیروزمند، کاظم. ترجمه فرهنگ ادبیات و نقد (جی. ای. کادن)، چاپ اول، تهران، نشر شادگان، ۱۳۸۰.
- کبیری، قاسم. اصول و روش ترجمه، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۴.
- مقدادی، بهرام. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۱.
- نرم افزار جامع تفاسیر نور (دایرة المعارف چند رسانه‌ای قرآن کریم)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

- Arberry, A.J. *The Koran Interpreted*, Oxford University Press, London 1972.
- Beekman, J. Callow, J. *Translating the Word of God*, Grand Rapids, MI Zondervan, 1974
- Crystal, D. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Cambridge, BASIL Blackwell, (Reprinted) 1990
- Irving, T. B. *The Qur'an (The Noble Reading)*. Tehran, International Publishing Co., 2005
- Nida, E. A. & Taber, C. *Theory and Practice of Translating*, E. J. Brill, Leiden, 1969.
- Pickthall, M. *The Meaning of the Glorious Qur'an*, Beirut, Dar Al-Kitab Allubnani, 1971.
- Smith, Neil & Wilson Deirdre. *Modern Linguistics (The Results of Chomsky's Revolution)*, Indiana University Press, Bloomington 1980.
- Widdowson, H. G. *Explorations in Applied Linguistics*, London, Oxford University Press 1979.
- Yusuf Ali, A. *An Interpretation of the Holy Qur'an*, Lahore, 1977.

■